

تحریف قرآن است چرا که قرآن بلغت عربی نازل شده و ضا در اذ خواندن اصطلاح
 عجیبان است که بجائی قاضی و راضی قاضی و راضی میخوانند تمام علمائے فقه و
 علمائے تجوید و علمائے لغت تصریح کرده اند که ضا در ابظا مشابه کردن نباید بلکه
 خوبطور تمیز کردن باید بحیث یقر منه الظاء عمداً چنین خواندن مفسد نماز
 است و امامت آن صحیح نمی شود الا کسی که صاحب عذر باشد و ضا در از مخرج خود ادا کرده
 نمی تواند بے اختیار از مشابه بظا میشود حکم معذور و علیحدہ است قیاس دیگران بر آن نباید
 کرده اصحاب عذر را لازم است که در تصحیح مخرج کوشش نمایند و زبان خود را بر ادائیگی
 مخرج صحیح بگردانند مگر این ظالمان صاحب عذر نیستند قصداً عمدتاً چنین می کنند و
 کوشش می کنند که مشابهت بظا پیدا شود تمام قاریان مصر و شام و حرمین الشریفین
 ہم از علماء و ہم از عوام ضا در اضا میخوانند نه زا و ظا و قرأت قرآن از قرون سابقه تا این
 ای زمان متواتر و متواتر بمایان رسیده است مخالفت آن کردن خلاف عقل و
 نقل و خلاف روایت و درایت است و خلاف تصریح علمائے قرأت پس نمیدانم
 که این طائفه را چه چیز بر این مخالفت آماده کرده است. تحقیق این مسئلہ در دیگر کتب
 فقه و تجوید باید جست در اینجا مکتوب ہدایت اسلوب حضرت ایشان دریں بارہ نقل
 می کرده شود کہ بطرف مولوی صاحب حاجی غلام صدیق جوانی والہ نوشتہ اند و ہوا۔
 باقی مسئلہ ضا در مولوی عبد الکریم از فقیر ہم رسیده بود اذ انوشتم کہ مخرج و
 صوت ضا و مخالف مخرج و صوت ظا است اگر کسی ضا در ابظا خواند غلط فاحش
 است کہ در بعضی مواد قرآنی موجب فساد نماز میشود اگر کسی ویضل اللہ الظالمین
 را ویضل اللہ الظالمین خواند یا و من یضللہ خمالہ من ہاد خواند
 نمازش فاسد خواہد شد و نوشتہ ام کہ اورا ضا در سائل تجوید نتوان آموخت بلکه
 از تلقی ہم استاد می توان آموخت فقیر از قاریان چند بار در اائل تعلیم قرآن مجید آنچه

ادار حرف ضاد و از استاد آموخته بود بعد ازان تقریباً پنج سال از قرار حرین شریفین سماع نمود بحمد الله تعالی بعینیه همان تعلیم اولین بوده - صاحب قصیده و همزیه در فصاحت حضور اقدس صلی الله علیه و سلم میگوید :-

فارسند اقصح امرائی لطق الضاد

بھیث تفر منه الظاء -

پس اگر ضاد و ظا قریب الصوت می بودند فرار ظا چه معنی داشت و نوشتیم که قرار حرین الشریفین بالتواتر همین حرف را از فم مبارک رسول اکرم صلی الله تعالی علیه و سلم گرفته الی یومنا هذ ضاد را بصوت ضاد میخوانند و با حرف ظا هیچ مشابهت و مشاکلت در صورت نمی دهند و همچنین ضاد را بدل ههله خوانند نیز غلط فاحش است بلکه بلفظ فقیر فرقی که در میان صا و سین و ضا و آواست زیاده ازان فرق است در میان ضاد و وال و ظا - و در هند قاریان و حافظان مدرسه فرقانیه لکهنو که تقریباً چار صد حافظ آنجا تعلیم قرأت میکنند و از استادان عرب تجویدی آموزند اکثرش بر موقوعه رس مبارک حضرت مجدد قدس سره می آیند و میخوانند نهایت خوب می خوانند ضاد را بخرج و صوت ضاد میخوانند بهیث تفر منه الظاء - مگر ما این فتنه نیز ابتداء از غیر مقلدین پیدا شده است و رهنرینی ساده لوحان به تبدیل این حرف می کنند تقاضی عبد الرحمن صاحب پانی پتی که در زمانه خود رئیس القراءه هند مخاطب شدند و عمر شریفش قریب بصد سال رسیده بود فقیر بملاقات ایشان رسیده بود یک رساله از تصنیف خود بفقیر در تحقیق حرف ضاد عنایت کرده بودند در کتب خانه در گاه موجود است در ان نیز ثابت کرده است که ضاد را کسی بخرج ظا نخواندند موجب فساد قرارت است - والله تعالی اعلم -

۱۴ ماه جمادی الاول ۱۳۳۹ هـ - العبد الفقیر محمد حسن عفی عنه اذکوم

و نیز مولوی صاحب یک دیگر مکتوب در تحقیق این مسئلہ بعربی نوشتہ اند کہ نزد مولوی صاحب موصوف موجود است و درینجا بنقل کہ دن آن ضرورت نیست ع در خانہ اگر کس است یک حرف بس است - فائدہ :- حضرت ایشان در ادائے مخارج حروف تفسیح و تکلف نمی نمودند صحیح صحیح و روان روان میخواندند - بعضی مرومان کہ در شد و تند و حروف حلقی از حد زیادہ مبالغہ میکنند قرآن شریف را از سلامت و بلائیت بسرحد ثقل و صعوبت میرسانند ہم شرعاً ممنوع است - و ہم طبعاً ناخوش و نامطبوع یعنی آنقدر کہ طبعی و فطری است محمود است و زیادہ بر قواعد موسیقی زیر و بم کردن و ترنم نمودن چنانچہ بعضی مصاریع میکنند و دستہا بر گوش داشتہ چشمہا را سرخ و رگہائے گلورا منتفخ میگردانند در شریعت گناہ است و ناروا - و تحقیق این مسئلہ شیخ علی قاسمی و دیگر علماء بتفصیل کردہ اند -

من شاء فلینظر فی محلہ

فصل در بیان کتب خانہ حضرت ایشان

حضرت ایشان تبع آباد اجداد با کتباہا و کتب خانہ شغف کلی داشتند و آن را بہترین مشاع و اردنیامیہ دانستند چنانچہ حضرات کلان عاشق کتباہا بودند و سفر و حضر و خوف و خطر صند و قہاسے آزا از خود جدا نمی کردند و کتب خانہ عجائب و غرائب روزگار از ہر فن و از ہر علم جمع کردہ بودند و ہمچنین حضرت ایشان ہم شوق عظیم و رغبت بے نہایت بجمع کتباہا و مطالعہ آن داشتند

فقلت شرأ قال لا بل و مراشدہ

تو اسٹنی من والی بعد والی

در کتب خانہ حضرت کلان جد فخر بعضی کتباہائے نارو کہ در دنیا مثل آن موجود نہا

موجود بودند و اکثر کتابهای درسی که امروز در چاپ علی العموم شائع شده اند چون هدایا
و شرح و قایم و کافیه و شرح ملا و مثل ذلک پیش حضرت ایشان قلمی مصحح و محشی
بجوشی مفیده از آبا و اجداد رسیده بودند از یک یک کتاب دو دو سه سه بلکه
بعضی چهار پنج نسخه بهم موجود بود مگر بعد از رحلت حضرت کلا آن قدس سره آن کتابها
در میان دو برادران تقسیم شدند نصف آن بحضرت قبله گاهی و نصف آن بحضرت
عمومی صاحب رسید. کاشکی اگر آن کتب خانه گنج باقی می ماند از نوادر روزگار
می بود -

بعد از آن حضرت قبله گاهی در عرصه پنجاه سال بسیاری از کتابهای قلمی
و مطبوعه مصر و غیره ذخیره معتدیهما بدست آورده داخل کتب خانه خود کردند. بعضی
کتابهای قلمی که از عزیزان و مخلصان بطریق بیمه میرسد از آن بسیار محفوظ میباشند
و در کتب خانه خود محفوظ میداشتند -

در رتبه سایش داد برائے کتابها یک غرفه "بالا خانه" طیار کرده بودند و کتابها
هرفرن را علحده در الماریهای متعدد ترتیب داد و رسته و نام هر کتاب بر پشت
آن می نوشتند تا عند الحاجة در بر آوردن کتاب و باز داشتن آن تکلیف و
سرگردانی نشود و باین تدبیر کتابهای قلمی از آفت ارضه یعنی دیوک سلامت ماندند -
مگر باز آفتی دیگر در کتابها پیدا شدند یعنی اندرون کتابها گرم سفید مخیلی پیدا گردید و کتابها
را خصوصاً قلمی کتابها را که بر اوراق ساده دست ساز نوشته میشوند و کهنه گردیده بودند
بسیار نقصان میرسانید بعلت جهای معمولی از انداختن چون در گهائے نم خانه
نمی شد آخر ناچار شده تمام کتب قلمی را از رتبه سایشند و بر داشته بگوئند بر دم چرا
که در آب و هوای کوشه این آفت پیدا نمی شود. پس حالا اکثر کتابهای قلمی در کوشه
و چھپانی در رتبه هستند و در کوشه هم برائے کتابها بالا خانه خلاصه تعمیر کرده کتابها را

در طاقچه بانگاہ داشتند و عجب آنکہ در واقعہ زلزله آن بلاخانہ از انہدام سلامت ماند و کتابہا را بیچ نقصانے زسید با آنکہ دیگر عمارات بچختہ و مشیدہ در جنب آن ہمہ افتادہ زمین دوز شدند۔

حضرت ایشان ازین معنی خیلے دلشاد بودند و میگفتند الحمد للہ تعالیٰ کہ کتابہاے ما سلامت ماندند گو کہ دیگر اسباب با بسیاری تلف شد۔

حضرت ایشان کتابہاے خود را بر اولاد ذکر خود وقف کردند و چون دیگر اموال و املاک تقسیم نہ کردند و در وصیت نامہ نوشتند کہ کتابہا تقسیم نشوند ہر کسی را از اولاد من کتابی در کار شود بزراد و باز در کتب خانہ بر جائے خود بدارد کسی را بطریق ہمہ نہ ہند و بیچ و شراعی آن نکنند۔ چنانچہ تا حال کتب خانہ بر جائے خود محفوظ است و فہرست کتابہاے موجودہ در کتب خانہ حضرت ایشان خود قلمی نمودہ اند۔

کتاب ہاے ہرفن در باب علمحدہ درج کردہ نام مؤلف کتاب و تعداد اجزائے آن و آنکہ قلمی است یا چھاپی و از کدام مطبع شائع شدہ مفصل نوشتند بعضی کتابہا این قدر ضخیم اند کہ یک کس بمشکل برداشتہ تواند۔ درودہ و دوازده جلد فقط یک کتاب می آید مثلاً تفسیر درمنثور در شش جلد تفسیر روح البیان در چہار جلد ضخیم تفسیر طبری درسی جزو در ہشت جلد فتح الباری سی جزو در شش جلد کلان عینی شرح صحیح بخاری در یازده جلد سدا المختار مع تکرار در ہفت جلد فتح القدر شرح بتطبیح کلان در چہار جلد عظیم نریاعی شرح کنز در شش جلد مبسوط امام خری درسی جزو ۱۵ جلد اکبیر عظیم و محیط اعظم ہر یک در چہار جلد ضخیم فتوحات مکیہ در ہشت جلد شرح احیاء العلوم الزبیدی درودہ جلد ضخیم اغانی ابو الفرج اصفہانی بیست جزو درودہ جلد شرح مرقاتی شرح مواہب در جلد۔

ذکر بعضی کتب نادره و نفیسه که در کتبخانه موجود اند

حماائل شریف خوشخط و مطلا دستخط شیخ علی قاری که در ۹۵۵ هـ در حرم محرم
مکی تحریر شده.

قصر آن شریف قلمی خوشخط و مطلا حجم کلان که در ۹۵۵ هـ در محروسه بغداد قلمی شده
تبرک بی بی صاحبه کلان که آنرا باین فقیر اتم الحروف بطریق بهبه عنایت فرمودند
در صحت و خوشخطی و قدامت مثل این تحفه در دنیا یافتن مشکل است نزد این فقیر موجود است
مجموعه دلائل الخیوات و حزاب الاعظم دستخط مخدوم محمد باشم توی
مع دیگر خطاط و قصائد قلمی.

حصن الحصین قلمی خوشخط و مطلا و مذہب بغایت نفیس و مکلف که حضرت
ایشان را از میرانام بخش خان تالپر بدیہ رسید.

تفسیر تاویلات کاشی قلمی که در بغداد شریف تاریخ ۲۸ شوال ۸۶۶ هـ در تحریر آمد.
تفسیر غریب القرآن قلمی. تفسیر یعقوب چرخمی دو پارہ اخیر قلمی و خوشخط.
حاشیہ کشف از میر سید شریف قلمی نادر الوجود.

تفسیر و سیوط از امام غزالی قلمی خوشخط و حجم کبیر و لفظ کلان.
لمعات شرح مشکوٰۃ از شیخ عبدالحق محدث و بادی نصف اول قلمی.
نہایتہ فی غریب الحدیث والاثر از ابن الاثیر قلمی خوشخط و مطلا.
حاشیہ میر سید شریف علی المشکوٰۃ قلمی خوشخط نادر الوجود.

جنت النعیم فی فضائل القرآن العظیم از تالیفات محمد باشم توی قلمی
شرح شمائل کبیر از تصانیف شیخ علی قاری قلمی خوشخط سن تصنیف ۱۰۸
و سن تحریر ۱۱۱۰ هـ.

منهج العمال انتخاب كنز العمال از مخدوم محمد حعفر بوبكاني قلمی نادر وجود
 حلیة الاولیاء فی طبقات الاصفیاء للاصفهانی قلمی یک جلد ضخیم -
 عنایه شرح هدایه قلمی خوشخط جلد اول و ثانی و ثالث و رابع جلد ضخیم و تفسیح کلام -
 کفایه شرح هدایه نصف اخیر قلمی - فتاوی تاتارخانیة کتاب الزکوة قلمی
 بیاض مخدوم محمد یاشم توی دردد جلد هاشم حضرت علوی علی شرح الوقایه قلمی بخط مصنف
 اتحاف الاکابر برویات الشیخ عبد القادر تالیف مخدوم محمد یاشم کتابی
 است عجیب که در آن سلسله اسانید کتب در سینه معین از استاد خود تا مؤلف
 رسانیده که و کذلک از علم فقه و حدیث و تفسیر و غیر آن واجازت نامه اورا و قصائد
 و طرق تصوف و سلوک تا مشایخ عظام جمع کرده و داد تبحر و کمال داده -
 فاکهتة البستان قلمی ایضاً تالیف مخدوم محمد یاشم مذکور علیه الرحمة -
 فتاوی قنیه قلمی خوشخط - المسلك المقتسط شرح مناسک شیخ رحمة الله
 للشیخ علی قاسمی قلمی خوشخط -

العصر به تالیف شیخ رحمة الله هندی مهاجر یکی در تائید مذهب حنفی که وقت
 عصر بعد المثلین است - قلمی -

فتوح الحرمین فارسی منظوم از مولوی جامی قلمی خوشخط مع نقشهای مآثر شریفه
 مجموعه فقه قلمی مشتمل بر بیست و شش رساله متفرقه و نادره

مجموعه بیست و هفت رساله مخدوم عبد الواحد بی دستانی بیاض فقه مخدوم
 عبد الواحد سیوستانی در چهار جلد هر دو کیاب - معارف العلوم فی تفریف
 العلوم المتداوله و احکامها و مرجع اهل الحیاة عند ذکر اهل الایمان
 کلاهما للشیخ محمد خلیل قلمی نادر وجود - فتم المنان فی اثبات مذهب النعمان
 للشیخ عبد الحق محدث دهلوی در تائید مذهب احناف بایات و احادیث صحیحته

الروایات قلمی. شرحی القانون یعنی در شرح بر قانون شیخ الرئیس از حکیم آملی و حکیم
 علی جیلانی چھاپ ہند مگر نادر الوجود۔ قاموس اللغۃ للفقیر و آبادی قلمی خوشخط و مطلقاً
 در یک جلد ضخیم۔ صحاح اللجوہری قلمی نصف ثانی بنی اس شرح شرح عقائد از مولانا
 عبد العزیز ملتانی قلمی حال چھاپ شدہ۔ شرح الامالی للشیخ علی القاری قلمی۔
 مثنوی شریف قلمی خوشخط و مطلقاً ہر شش دفتر در یک جلد تبرک از وظیفہ حضرت
 خواجہ قند بار والہ۔ کلیات مرزا صائب قلمی خوشخط و مطلقاً نسخہ عمدہ در یک جلد
 شاہنامہ فردوسی قلمی مطلقاً و مکلف و مصور از میر امام بخش ناپس متخف شدہ۔
 طبقات واقعی قلمی یکجلد ضخیم بخط عرب از جرد دوم شروع شدہ۔
 مجموعہ رسائل امام سیوطی اکثر در علم تاریخ بخط عرب مشتمل بر ۱۵۰ مسائل نادرہ۔
 تاریخ الخلفاء سیوطی قلمی۔

نفائس الفنون تصنیف محمد بن محمود آملی کہ در ان از ہر علم و فن قدری اصول
 و قواعد نوشتہ زیادہ از صد علم درین کتاب جمع کردہ قلمی خوشخط و نادر الوجود در آخر قدرتی نقص
 یکجلد کلاں۔

و مطلع العلوم حکیم مولوی واجد علی خان لکھنوی بر ہمیں طرز چھاپ شدہ شائع شدہ آت
 الفید ابن مالک قلمی خوشخط محشی۔ عبد الغفور حاشیہ شرح ملا۔

مغنی اللیبیب ابن ہشام نحو قلمی خوشخط کامل۔ غایۃ التحقیق شرح قافیہ قلمی۔
 ترکیب الکافیہ قلمی۔ الہامیہ شرح شافیہ قلمی۔ شرح شرح ماۃ قلمی۔

سعدیہ شرح زنجانی قلمی۔ مجموعہ رسائل نحو قلمی۔ نرنجانی و مصلح قلمی۔
 مصباح در علم نحو قلمی۔ قطبی شرح شریف قلمی خوشخط و عماد حاشیہ قطبی مولانا عماد اللہ

بن یحیی القاری ہر دو قلمی و یکجلد۔ مطول در علم معانی و بیان و بدیع از سعد الدین
 تفتازانی قلمی۔ چلبی علی المطول قلمی۔ حاشیہ مختصر معانی لبسندوسی قلمی۔

حاشیه هدایه الحکمه للشیخ محمد نصیر الہکری قلمی - مکتوبات شریف حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی کامل ہر سہ دفتر در سہ جلد قلمی خوشخط. ایضاً جلد اول بر رسم خط
 عربی خوشخط فقط جلد اول - ایضاً نسخہ دیگر قلمی کامل - مکتوبات سعیدی یعنی
 مکاتیب حضرت خواجہ محمد سعید فرزند اکبر حضرت امام ربانی قدس سرہ از کتب خانہ
 مشائخ نواری نقل شدہ نادر الوجود است و انہا رابعہ ایضاً از حضرت محمد سعید
 مذکور کہ در ان بیان سلوک ہر چہاں طریقہ علی الخصوص طریقہ نقشبندیہ سابقاً سلفاً از
 اول تا آخر بتفصیل ذکر کردہ بدستخط حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ - روضۃ القیومیۃ
 فارسی قلمی در حالات و کرامات حضرت مجددیہ - حضرات القدس للشیخ
 بدر الدین السمرہندی در احوال اکابر نقشبندیہ تا حضرت مجدد و اولاد و خلفای او -
 سببۃ المقامات ایضاً در حالات حضرت مجدد و شیخ محمد ہاشم کشمی قلمی -
 بنا ببع الحیوۃ الابدیہ فی طریق الطلابہ النقشبندیہ از تصانیف
 شیخ ابوالحسن و اہری سندھی ہر سہ جلد در یک مجلد ضمیم کتابی است عجیب در سلوک
 و آداب و معاملات و تحقیقات شریعت و طریقت. کشف الغطاء از حضرت
 شیخ محمد فرخ ابن حضرت خواجہ محمد سعید در دفع اعتراضات معتزضین بر مکتوبات
 شریف و بہجۃ النظائر فی برائۃ الابلہ از تصانیف حضرت مخدوم
 محمد معین تتوی سندھی کہ انہم در دفع اعتراضات مخدوم محمد ہاشم تتوی بر مکتوبات
 شریف و جواب دیگر معتزضین است قلمی فصل الخطاب از تصانیف حضرت
 خواجہ محمد پارسا خلیفہ حضرت شاہ نقشبند قلمی خوشخط مناقب مخدومین معظمین یعنی
 مخدوم ابراہیم تتوی و خلیفہ احمد خان نظامانی از تصانیف میان محمد امین سندھی قلمی -
 مجموعہ رسائل حضرت مجدد الف ثانی کہ مشتمل بر ۱۲ رسالہ مؤلفہ حضرت ایشان
 است مثلاً مباد و معاد رسالہ ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و رسالہ

وحدة الوجود وغيره در یک جلد قلمی - الهی نامه حضرت شیخ الاسلام عبدالقادر نصاری
 قلمی خوشخط بخط ملا عبدالحکیم بهاسگی - چهارچشمین نظماً و نثرأ از تصانیف حضرت خواجہ
 عبدالاحد مشہور حضرت وحدت - مکتوبات معصومی ہر سہ جلد کہ ثانی و ثالث در
 یک جلد است در دو جلد - مکتوبات شریف حضرت خواجہ بیگز قدس سرہ قلمی
 یک جلد در میانہ - انیس المسریدین از تالیفات حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ بخط
 حضرت ایشان - پنج گنج یعنی سفر نامہ عربستان قلمی بہ خط حضرت ایشان -

من احوال المتقین از تصانیف شیخ عبدالحق دہلوی و احوال شیخ عبدالوہاب متقی
 و شیخ علی متقی کتابی است نادر الوجود قلمی خوشخط یک جلد در میانہ - اخبار الاختیار
 ایضاً از تصانیف محدث دہلوی احوال مشائخ خراسان و ہندوستان قلمی خوشخط -
 مناقب العارفین احوال مولانا جلال الدین رومی قدس سرہ قلمی خوشخط -
 حل المسائل للشیخ العارف عزالدین بن عبدالسلام و شرح حکم لابن عباد
 النضری ہر دو در یک جلد قلمی بخط آخوند امید علی ہالائی - شرح لمعات عراقی از شیخ
 ابراہیم ہمدانی فارسی قلمی خوشخط - شرح مثنوی شریف از میاں فقیر اللہ صاحب
 شکار پوری برائے دفتر دوم قلمی خوشخط یک جلد ضخیم - عوارف المعارف للشیخ
 ابی حفص السہروردی مع الذریعہ الی مکارم الشرعیہ للراغب الاصفہانی ہر دو
 قلمی بخط عرب مطلقاً در یک جلد ضخیم - مجموعہ رسائل مخدوم محمد معین تنوی مع
 دیگر رسائل تصوف و سلوک مشتمل بر ۱۵ رسالہ قلمی در یک جلد ضخیم - ایضاً مجموعہ رسائل
 سلوک و اخلاق و عقائد و فقہ مشتمل بر ۱۵ رسالہ - جذب القلوب الی ديار المحبوب
 قلمی - احیاء علوم الدین للامام حجتہ الاسلام غزالی رابع اول و ثانی قلمی مصحح -
 بخط حضرت قندبار والہ در یک جلد - ایضاً رابع اول و ثانی بخط آخوند امید علی ہالائی در دو
 جلد ایضاً رابع ثانی و ثالث قلمی خوشخط مطلقاً در یک جلد ایضاً رابع در یک جلد ایضاً

چھاپ مصری کامل - الترعیب والترہیب للامام المنذر شیخ بخط آخوند امیدی
 بالائی دردو جلد - اخلاق المحسنین قلمی خوشخط بخط ایرانی مطلقا - ایضاً نسخہ
 دیگر قلمی بخط سادہ - شرح منازل السائرين متن از شیخ الاسلام ہرودی و شرح
 آن از شیخ رکن الدین شیرازی قلمی - شرح اسماء الرسول الاتصاف نيف مخدوم محمد ہاشم
 تنوی کتابی است عجیب و غریب کہ در آن تقریباً یک ہزار اسماء آنحضرت علیہ الصلوٰۃ
 والسلام بہ تنج کثیر جمع کردہ و شرح آن نمودہ قلمی در یک جلد در میانہ - تنبیہ المفتقرین
 للامام الشعرانی قلمی - شرح الصدور فی احوال الموتی والقبور للامام السیوطی
 قلمی خوشخط و غیر ذلک مما یطول ذکرہ -

مضمون علمی در روز نادقہ و ملحدین

این یک مضمون علمی نوشتہ حضرت ایشان کہ بر سر ورق کتاب شرح الصدور
 قلمی یافتہ شد درین جا نقل کردہ میخوڈتا از فضیلع محفوظ ماند - و هو هذا -

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمة
 انك انت الوهاب اما بعد قال بعض اصداقائي قد وقع لي مناظره
 مع زنديق ملحد فقال ما الدليل على ان القرآن منزل من رب
 العالمين على النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فقلت الله عز وجل
 يشهد به فقال من يقول ان الله ينشهد به قلت القرآن قال شهادة
 القرآن لنفسه غير معتبره قلت الرسول قال قول المدعي غير معتبر
 في الشرع قلت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم هو الصادق المصدوق ما
 ينطق بالهوى ان هو الا وحى يوحى قال ثبوت القرآن بالقران غير جائز

قلت تحدى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم بالقران فجزى بلخا والعرب
بأن يأتوا بسورة من مثله مع انه صلى الله تعالى عليه وسلم كان امياً
فان لم يكن من عند الله تعالى لا توابعه ولو كان مثل اقصر سورة من
القران فجزى هم عن الاتقان بمثله دليل على انه منزل من الله تعالى
فجزى الذي كفر. فان قيل ما الدليل على وحدانيته تعالى قلت لو كان
فيهما الهة الا الله لمسدا فان قيل يمكن الاتفاق بينهما قلت الاتفاق
بينها من وري ام اختيارى فان كان ضرورياً صارساً مجبورين والله
العالم لا يمكن ان يكون مجبوراً وان كان الاتفاق اختيارياً ياخا المختار لا
يلزم عليه ان يتفق مع الاخر والثاني ان كل واحد منهما مستقل
في ارادته او غير مستقل فان كان مستقلاً فما الحاجة الى شريكه و
ان لم يكن مستقلاً صارساً محتاجاً ولا يمكن ان يكون الله العالم محتاجاً.
والثالث ان فرض الهدى فلا بد ان يكونا خالقين او مخلوقين او احدهما
خالق والاخر مخلوق فان كانا مخلوقين لا بد لهما من خالق اخر وهلم جرأ
وان كان احدهما خالق والثاني مخلوق فالخالق هو الله تعالى والمخلوق لا يصلح
ان يكون خالقاً وان كانا خالقين فالمتقدم منهما هو الخالق للثاني فصارس
مخادقاً وان تساويان في التقدم فتخليقهما للمخلوق اختيارى ام ضرورى
والثاني باطل لانه علامة الاحتياج وان كان اختيارياً فكل واحد
منهما مستقل في الاحتيار ام محتاج فان كان محتاجاً لا يصلح ان يكون
الها وان لم يكونا محتاجين وكل واحد منهما مستقل في الاختيار
فما الحاجة الى الثاني وهكذا الحال في العلم والقدرية والتكوين والترقى
فان قلت يمكن ان يتفقا على ان احدهما الله السموات والاخر الله الارضين

قلت الارض بالنسبة الى السماء كبيت واحد بالنسبة الى البلد فما
 تساوي في الخلق والحكومة مع ان الارض محتاجة الى السماء في الاتيان
 الى الامطار وحركة الشمس وغيرها فصار الى الارض محتاجاً
 الى الله السماء ومحال ان يكون الله محتاجاً. الرابع فرضنا ولو يفرض
 المحال ان الالهين اتفقا على الابدان والفضاء وتدبير السموات وما
 فوقها والارضيين وما تحتها وتساوي في الوجود والوجوب وجميع
 اوصاف الكمال فانت تعبد اي اله منهما. فاي اله اخترته فذلك
 ترجيح بلا مرجح ومن امرك منهما بعبادته وما اسمائهما واي
 نسبة بينهما. الخامس ان جائز ان يكونا الهين منفقين جائز ان
 تكون الالهة ثلاثة او اربعة او خمسة الى ما لا يتناهى من العدد فما
 دليلك في الحصر في الاثنين فما جوابك في الحصر في الاثنين فكذلك
 جوابنا في الحصر في الواحد الفرع والحمد الذي لم يلد ولم يولد ولم
 يكن له كفواً احد. السادس ان امكن الاتفاق بينهما كما نقول
 امكن الاختلاف كذلك وفي صورة الاختلاف اما ان يكون احدهما
 الغالب والثاني المغلوب فالغالب هو الله تعالى والمغلوب لا يليق
 الالهوية واما ان يستويا في الغلبة فاللانزهر ان يكون الحرب بينهما
 سجلاً واذا افسدت السموات والارض فعدم فسادهما دليل
 على انه ليس هنالك احد يعارض الله الواحد القهار. السابع اذا
 كان نظام العالم وترتيبه وتقليبه ودوران الافلاك والكواكب
 ونزول الامطار وهبوب الرياح وانبات الارض الاقسام الارزاق
 والاحياء والامانة لا بد له من اله قادر حكيم عليم يقبله كيف يشاء

ويكفي لذلك النظام اله واحد قد يمر اني ابدتي فما الحاجة و
 ابي ضرورة الى اله اخري يشاركه في الامور و ابي فتور رأيت في
 نظام العالم من اله واحد حتى احتجت الى تجويز اله اخر
 شريك معه سبحانه وتعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً
 الثامن فرضنا الهين ولو بالمحال وفرضنا تساوئيهما في القدر
 والغلبة والحكمة والارادة فانت تعبد ايهما فان قلت اعبد
 احدهما بلا تعين فذلك ترجيح بلا مرجح وان قلت اعبد هما
 جميعاً فكيف تقول لا اله الا الله ومن ايهما ترجوا النجاة -
 التاسع ان قلت ان هناك الهين احدهما خالق الخير والآخر خالق
 الشر كما نترجمه المبحوس وسموا خالق الخير بيزدان وخالق الشر
 اهر من . فذلك باطل من وجوه - الاول انك ايهما تعبد ان
 قلت اعبد اله الخير فمن خلق فيك الشر وان قلت اعبد اله
 الشر فمن خلق فيك الخير فان قلت الخير يخلق الله تعالى والشر
 يخلق الشيطان قلت الشيطان مخلوق والمخلوق لا يمكن ان يصير
 خالقاً وذلك باطل - الثاني الجنة والنار الوعودان في الآخرة في تصرف
 ايهما يكونان - ان قلت ان الجنة في تصرف اله الخير والنار في تصرف
 اله الشر فالعبد الكاسب للخير والشر لا بد ان يقطع بنصفين نصف
 لاله الخير في الجنة ونصفه الاخر لاله الشر في النار ولا يمكن اجتماع
 الضدين في مادة واحدة وذلك باطل - الثالث خالق الشر من خلقه
 ان قلت خلقه الله تعالى صار مخلوقاً والمخلوق لا يمكن ان يصير خالقاً
 وان قلت خلق نفسه للشر اقول لا يبي سبب اختار الشر على الخير ان قلت

سبقه اله الخیر اقول المسبوق مخلوق لانه مؤخر في الزمان من
السابق والحادث لا يمكن ان يساوي القديم فاذا لم تساوي في الخلق
لم تساوي في القدرة والارادة العاشر قد علم من كانت له عين
البصيرة من الدلائل التسعة ان لو كان فيهما الهة الا الله تعالى
لفسد تاو من كان في مذم اعنى وهو في الآخرة اعنى واضل
سبيلا ولنختم المقالة بقولى لا اله الا الله وحده لا شريك له له
الملك وله الحمد يحيى ويميت بيده الخير وهو على كل شئ
قدير - سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين والمرجو من الاخوان ان يهن على العبد
الضعيف محمد حسن الفارس وقي بدعاء المغفرة والرحمة من الله
تعالى - وكانت الكتابة في شهر رجب سنة ۱۳۵۶

يك رساله در سلوك نقشبنديه وكيفيت شغل و مراقبه در لطائف خمس
از عالم خلق و عالم امر تصنيف کرده حضرت ايشان -

و ديگر رساله در تحقيق مسئله وحدت وجود و وحدت شهود و معنائى اصطلاحى
آن و ذكر دلائل فریقين و ناييد مشرب حضرت مجدد و تزجج مذهب او شان
بدلائل عقلی و نقلی نوشته بودند مگر درين وقت اين هر دو رساله بدست فقير
رسيدند اگر بعد از اين پيدا شد تعريف آنهم کرده خواهد شد -

شعر و شاعرى - حضرت ايشان بشعر و شاعرى شغفى نداشتند و ميل خاطر
بشعر گوئى نمى نمودند بلکه در حق شاگردان و طالب العلمان مضرب استند و
در نصاب تعليم ثنوى يوسف و زليخا و سکنه نامه را داخل نمى فرمودند البته اشعا
استاذ متقدمين را و محافى لطيفه و لطائف شعر را بسيار پسندى نمودند چنانچه

در یک بیاضی غزلیات سعدی و جامی و صائب و حافظ که بر تنبیح یک دیگر
گفته اند و ردیف و قافیہ یکی است انتخاب کرده نوشته بودند و از رباعیات
رباعی عمر خیام را خیلی دوست داشتند و از انہم بعضی رباعی ہا کہ موافق مشرب
و مذاق حضرت ایشان بود انتخاب کرده در جزوی علیحدہ نوشته بودند و آنرا
بذوق و شوق میخواندند و از خواندن آن رفتی پیدامی شد کہ بے اختیار آب
از چشمہائے مبارک روان می شد و گریہ میکردند۔ حضرت ایشان اشعار را
گاہی بطریق موسیقی و طرز ترنم نمی خواندند اگر تمثیلاً بعضی کدام بتی میخواندند و آن
روان صحیح و صریح میخواندند شکستہ و غلط و ناموزون نمی کردند۔

در اینجا چند نظرہائے متفرقہ و قطعہ ہائے تاریخی کہ حضرت ایشان در عافیت
فصاحت و سلاست گفته اند برائے یادگار و دریں اوراق درج نموده میشود۔

در وصف مدینہ مطہرہ

زا و صاف مدینہ ہر جہ گویم قطرہ از دریا است عفاف تجا کفاف آنجا صلوة آنجا کثرت آنجا
خداوند اعطا کن بندہ خود را بفضل خود قیام آنجا مقام آنجا حیات آنجا
اگر خواہی کہ بینی جنت اللہ ای درین عالم نشین در روضہ اطہر بخواب از حق نجات آنجا
سلے حضرت ایشان سخت بیمار شدہ بودند کہ امید زندگانی نماندہ بود۔

چون قدری افاقہ و تخفیف یافتند در صفت عافیت و سوال صحت این
اشعار گفتہ اند

ست ادسری ما احمر فی کمال العافیہ ۔

نعمۃ مغبونہ عند الرجال العافیہ

لیس یدری کل شخص ما یقاسیہا المریض

لا دلا یعرف لها قدر بحال العافیہ

قال صلى الله ربى اعطنا فى كل حين
 فى حيات فى ممانت من نزال العافيه
 طاعة الرحمن تفقيد الزمان بها تكن
 ايها الاخوان لا تنسوا سوال العافيه
 صرت محموماً بأمر الله فانخلت قواى -

ذكرتنى مانيت العهد ها للعافيه
 جاء قوم بعد قوم عايدىن الفائرين
 تلمح البشرى بسببما البعض يا للعافيه
 قلت يا قوم اعملوا ما شئتموا نصبر اليه

ربى الوهاب عنده من جبال العافيه
 قل هذا اكل هذا ممل هذا حلال ذ ۱ -

كيف لا اشكو الى المولى نوال العافيه
 ربنا اجمعنا بفضلك يا كريم المستعان

حرمة الطم المرجمى فى وصال العافيه
 ودر فراق ومرتبه پسر خود محمد شريف كه در واقع زلزله در كونه فوت شد گفته اند -

جان خیریں چکنم دیدہ بیسنا چکنم	بے تو اے راحت دل نعمت دنیا چکنم
بیوں تو رفتی من غم دیدہ تنہا چکنم	زندگی بہر تو خوش داشتیم اے احت جان
باقصار و قدر خالق یکتا چکنم	گر مخلوق بدی چارہ خود میگردم
زخم ناصور بگردید مداوا چکنم	فرقت روی تو اے جان پذیر زخم دل است
جان و مالم بعوض دادمی اما چکنم	گر بہر سپدن من رفتت ای جان بودی

۱- قل الطاقه كل العقل مل القلب حل الضعف - منه قدس سره -

صبر و توفیق و رضا بخش بن اے مولے
 یا ایمان بے رحم غیر این غیر متناجیہ کنم
 تاریخ وفات مرحوم حضرت شمسین جان آغا کہ بر لوح مزار او نصب کرده اند :-
 شیخ عبدالقدوس حق آگاہ
 کرد زین دار بے بقا رحلت
 شب پنجشنبه چارم عاشور
 روح شان شد وان سوی جنت
 سال ترحیل او بگفت حسن
 لفظ مغفوس با سر حسرت
 تاریخ انتقال مرحوم شیخ عبدالرحیم سندھی کہ بر لوح مزار او واقعہ قبرستان
 مخدوم صاحب در سر ہند شریف بر شارع بسی نوشتہ نصب کرده اند :-
 شیخ عبدالرحیم خوش خصلت
 حامی دین و ماحی بدعت
 بے سر آہ مرد در غربت

تاریخ تعمیر مسجد در مکان پین تعلقہ کھپرہ کہ بر خشتہائے کانسئی نویسا ایندہ بر
 پیشانی مسجد در طاق وسطانی دیوار نصب کرده اند :-

روز محشر کہ جان گداز بود۔ اولین پریش از نماز بود
 سال تاریخ این خجستہ بنا
 گشت نظاہرز مسجد الغریبار
 مرحوم حافظ اسمعیل کہ خادم و پیش امام مسجد مذکور بود نقل می کرد کہ حضرت
 ایشان فرمودند حافظ صاحب تو ہم غریب ہستی و این مسجد ہم از غریب است و تاریخ
 آن ہم "مسجد الغریبار"

درینجا ذکر بعضی تاریخہای نادرہ برائے ضیافت طبع ناظرین خللی از قہقہی نیست فی الحال آنچہ حاضر بود
 بلا تکلف عرضداشتہ میشود تاریخ وصال پنجتن پاک فی الحال آنچہ حاضر بود بلا تکلف عرضداشتہ میشود
 تاریخ وصال پنجتن پاک علیہم الصلوٰۃ والسلام از لفظ یا سمن تصور کرده اند۔
 حضور انور علیہ الصلوٰۃ والسلام عا۔ بی بی فاطمہ فاتون جنت یتا حضرت علی
 کرم اللہ وجہہ فر۔ حضرت امام حسن رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ حضرت امام حسین رضی اللہ عنہما

تاریخ تولد و وفات حضرت پیر دستگیر قدس سره -

سینش کامل و عاشق تولد - وفاتش دان تو محشوق اہلی
 ۹۱ ۴۷۱

۵۴۲

تاریخ وصال حضرت مجدد قدس سره وارث الرسول
 ۱۰۳۴

تاریخ وصال حضرت خواجہ صفی اللہ کابلی مخدوم ابراہیم مدنی والایافتہ قدس سره
 تاریخ وصال حضرت شاہ عبدالقیوم جد حضرت ایشان آخوند امید علی بالائی در مصر شہرہ
 بلخ العلیٰ بکمالہ یافتہ و در بلاغت و براعت کمال کردہ بر رسائی فکر و شنائی
 طبع او آفرین باد تاریخ وصال قبلہ گاہ حضرت ایشان حضرت خواجہ عبدالرحمن
 غفرلہ تاریخ وفات حضرت ایشان غفران لہ بز یادت یک الف تاریخ وفات
 و شہادت مرزا مظہر جان جاناں عاشق حمید اہمات شہید آتاریخ وفات
 حضرت غلام جان برادر حضرت کلان کہ در مکہ مکرمہ فوت شد شیخ عمر والد حضرت
 ابو الخیر دہلوی در غایت فصاحت در جملہ دعایہ نظم کردہ است -

کہ در حضرت غلام جان وفات
 روز شنبہ نهم ز ذی قعدہ
 بقشبندی مجددی آگاہ
 یافت جادر حریم بیت اللہ
 بدعا گفت سال فوت عمر
 بود اللہ قہرہ در شہر اکا

در سالیکہ بر اورم ہاشم جان بحفظ قرآن مشرف شد حافظ ہارون مگر ہائی سنہ
 آن از لفظ حافظ ہاشم استخراج نمود و این از عجایب و اتفاقات نادرہ است -
 در سالیکہ ہمایوں پادشاہ دہلی پدر اکبر از زینہ بانے بام پالش لغزیرہ افتاد و
 جان داد حسب حال واقعہ تاریخ آن چنین یافتند ہمایوں پادشاہ از پام افتاد -
 تاریخ مردن جہانگیر پادشاہ ہند مستلن از مصرع جہانگیر از جہاں رفت یافتہ اند -
 در سالیکہ شاہ جہان بر اور خود شہر بار راہل در شہم کشید آن بیچارہ تاریخ کورشدن خود گوشتہ

زرگس گلاب ارچہ نتوان کشید کشیدند از زرگس من گلاب
 چوپر کسی از تو تاریخ من بگو کور شد دیدہ آفتاب
 در سالیکہ فقیر بکشمیر رفتہ بودم از طالب العلمان خیدم کہ گزشتہ سال در شمیر
 عراقی قحط سالی یکجا جمع شدہ بودند یکے از طرفیان تاریخ این واقعہ چنین نظم کرد۔
 ہ بدام قحط و طوفان بلا خیزد قلوب الخلق کالجبتان صیدہ
 پئے تاریخ میخوانند طلبا بجاسی ضرب نرید غسقی نہیدہ
 تاریخ مسجد جامع در شہر امرتسر پنجاب کہ برنا صیہ دیوار آن نوشتہ اند۔
 نہی مسجد کہ خیر الدین بنا کرد بشارت ساجدان نیک پے را
 چو ہستم سال تعمیرش خرد گفت جنرالک اللہ فی الد امر بہن خیرا
 جامع محنت لفظیہ و معنویہ است۔

مبشرات منامی

سحر کرشمہ وصلش بخواب میدیدم زہی مرتب خوابی کہ بز بیداری است
 باید دانست کہ کشف و کرامات و خوارق عادات در عالم کون و فساد نہ شرط
 ولایت است و نہ بزرگان دین را بران اعما و مردمان و مردمان خوش اعتقاد
 بعضی امور عادیہ و کاربائے اتفاقیہ را نسبت بہ بزرگان میکنند و از خوارق عادات
 می شمارند یا در نقل و اقعات و بیان کرامات بحسن ظن خود کمی بیشی و مبالغہ طرازی
 می نمایند این فقیر بعد نظر این امور بہتر دانست کہ بجائے حکایات مردمان و مخلصان
 مکاشفات و مریائے صادقہ حضرت ایشان کہ بدستخط خود در مجموعہ دلائل الخیرات
 نوشتہ اند و احتمال کمی بیشی یا مبالغہ طرازی در آن تصور نیست نوشتہ کنم چرا کہ

رویاے صادق یعنی خواب صحیح ہم در شریعت معتبر است و ہم نزد بزرگان دین قابل اعتماد و یقین۔ قصہ حضرت یوسف علی نبینا وعلیہ الصلوٰۃ والسلام در قرآن شریف بران شاہد است و ہم ابتدائی وحی و شروع نبوت بخوابہا کے صحیح شدہ است در حدیث شریف آمدہ کہ رؤیای صالحہ جزئی است از چیل و شش اجزائے نبوت و عن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم لم یبق من النبوة الا المبشرات قالوا وما المبشرات قال الرؤیا الصالحہ و فی روایۃ مالک عن عطاء بن یسار و نراہا الرجل المسلم او تری لہ ، و ان سرور کائنات علیہ الصلوٰۃ والسلام بعد از صبح آنچہ در خواب دیدہ بودی بر اصحاب خواندی و آنچہ اصحاب میدیدند بران حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام عرض نمودندی و تعبیر آن پرسیدندی۔

و نیز آن حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمودہ است ہر کہ مراد خواب دید پس حقا و یقینا کہ مراد خواب دیدہ است " نہ غیر مرا " چرا کہ شیطان قدرت ندارد کہ بصورت من متشکل شود چہ در خواب و چہ در غیر آن۔ پس اگر بعضی افراد کاملین امت و اولیائے صالحین دریں منقبت شریک باشند و شیطان بصورت او شان متشکل نشود جائے استبعاد و محل تردد نیست۔ یک خواب صحیح بہتر از ہزار کشف و کرامت است۔

قال قدس سرہ بعض المنامات التي ارجو برها بفضله
تعالی وانا الفقیر الی ربہ محمد حسن الفاروقی۔

خواب اول

سأیت فی المنام اللیلة الحادیة
عشر من شهر شوال المکرم سنة
تاریخ ۱۱ شہر شوال المکرم ۱۳۳۰ھ من
در فائز خود در کوٹہ بلوچستان خفتمہ بوم

ثلاثین بعد الالف وثلثائه
قبیل الضجروانافی بیٹی الواقع
فی کویتا کافی نزلت من السفینة
فی بندر الماندوی وانا مع
رفقة الحضرة الوالد محمد سر به
وجماعة من الاعیان و فیهم
من المشائخ الراشدية شباب
ومعه جماعه من اعیان
الناس وعین کلنا نویدنر یارثة
الشیخ مخدوم ابراهیم قدس
سره فدخلنا البلد وتفرقنا
فیه وكان المقابر احیطت
بالبلد واكثر البلد خراب
مهذوم البنیان من ابلا و
لما دخلت القبة التي فیها

بشی قبیل از فجر در خواب می بینم که
گویا من از کشتی بر بندر مدنی نازل
شدم ومن در جماعت رفیقان
حضرت والدم حرم هستم و دیگر
جماعتی هم از بزرگان است که در آن
پیران فاندان راشدی هستند و
در میان او شان جوانی هست که
باو این جماعت همراه است و ما همه
اراده زیارت مخدوم ابراهیم صاحب
مدنی والہ داریم پس در شهر مدنی داخل
شدیم و از هم متفرق شدیم و گویا
بر تمام شهر گورستان احاطه کرده است
و اکثر شهر خراب و ویران شده
است پس من چو در قبر
داخل شدم می بینم

له مخدوم ابراهیم بن مخدوم عبد اللطیف ابن مخدوم محمد باشم توی علامه سنده صاحب تصانیف مشهوره
و معروفه از اولیائے کرامین و علمائے را حنین بود در وقت از حضرت خواجگی اشده علی بیعت کرده بتقادات علیه رسیده
بود حضرت پیشانی را خلافت نام داده مریدان مخلصان بنه را بدست او سپرده بودند و در عقبات تفریقش جایجا از همه این
منهج و فضائل سنا که بر سر است و لا روش حیا جد خود لاله واقع شده و نقاشی در شهر مدنی که
بنام مشهوره و عمره ساعل ملک کچھ و نلده قبر مرتفع بر فراز شهر نشسته است نیز از کتب بارز و زمان کن یا مشهوره از سران
پروانی بالائی گنبد میگنند بر بقدری که کلام مرغی بر گنبد برتر سکنند زیرا که بزمن می افتد فی انوری میرو و واعلم عنده سبحانه و تعالی

تختی مانند که از اولاد مخدوم محمد باشم حال کسی نمانده است و زمانه ما از احداثش یک مخدوم احمد بود که ولد فوت شمسعل مخدوم محمد باشم
منقطع گردید ۱۲ عه اسمال معروف بمثنی بدال پندی مفسوده می باشد ۱۳

که والد مرحوم با دیگر جماعت از زیارت
 فارغ شده بیرون می آیند و
 من تنها در قبه داخل شدم،
 می بینم که مخدوم مرحوم بر چارپایی
 در خواب اند و بغایت ضعیف
 و نحیف الجسم هستند و بر روی
 خود چادری کشیده اند مگر سیئه
 مبارک ایشان بذکر خدا تعالی
 متحرک است و تمام سینۀ او
 اضطراب است پس من از
 جانب سر ایشان آمده در
 مواجهه ایستاده سلام کردم
 پس ایشان حرکت و اضطراب
 کردند گویا که بر اے جواب
 سلام من اراده می کنند
 و بعضی کسان که در آن قبه
 بودند سوی ایشان می نگرند و ازین تحرک
 ایشان بطرف من تعجب میکنند
 پس من در مواجهه ایشان ساعتی بنشتم و بزرگ
 تجلی مشغول شدم و بسیار تلذذ یافتم
 چرا که قلب من خلاف معمول بزرگتر و متحرک شد

من ار الشیخ کان الوالد مرحوم
 ربه والجماعة قد فرغوا
 من الزيارة وخرجوا من القبّة
 وانا دخلت وحدثني قاضي الشیخ
 المرحوم كانه نائم على السرير
 في غاية من النخافة والضعف
 وعليه ثوب ووجهه المبارک
 مغطى تحت الثوب لكن
 صدره يتحرك بذکر الله
 تعالی قلبه يضطرب في صدره
 فجت من قبل رأسه وملت
 عليه في المواجهة فاذا هو
 تحرك واضطرب كأنه يريد
 رد السلام علی و بعض الناس
 في تلك القبّة ينظرون اليه
 ويتعجبون من تحركه كأنه
 فقعدت عند مواجته
 ساعة واشتغلت بالذاکر
 القلبي وتلذذت منه غاية
 التلذذ لان قلبي تحرك
 بالذاکر خلافا للمعهود تحرك

نخرجت عنه ولحققت بحضرة
 الوالد مرحوم به ونحن ندوس
 في نرقق المدينة فاذا مسجد
 عتيق من الحجر الاصفر صحت
 على حيطانه من الخارج آيات
 القرآن الكريم على حسب عادة
 اهل الهند ونزل الوالد والجماعة
 في ذلك المسجد والشيخ
 الراشدي في خيمته له خارج
 المسجد ومعه جماعة من
 العوام والجهال كانوا مشغولون
 بنحو من اللهب ورأيت الوالد
 رحمه سر به قائماً جنب الحائط
 المواجه لبقبة الشيخ
 المرحوم قدس سره كأنه
 يستودع ويريد الانصراف
 واضحاً يد به على صدره
 تعظيماً للشيخ المرحوم
 فلما سأيت الوالد فعل ذلك
 جئت ووقفت كذلك حتى
 انصرف الوالد وجئت ثانياً

پس از قبه بیرون آمدم و بجزفت
 والد ملحق شدم و ما همه در کوچه‌های
 مثل گشت میکنیم پس یک مسجدی
 کهنه از سنگ زرد و بییم که در دیوارها
 آن آیات قرآن مجید حسب قاعده
 اهل هند منقوش است -
 حضرت والد مرحوم با تمام جماعت
 در آن مسجد قیام نمودند و آن شیخ
 راشدی در یک خیمه خارج مسجد
 قیام نموده و با او جماعتی از جهال
 و عوام الناس است، گویا
 نوعی از لهب و لعب مشغول اند
 و والد مرحوم خود را دیدم که در جنب
 دیواری در مواجهه شیخ مرحوم دست
 بر سینه داشته تعظیم
 ایستاده اند گویا که رخصت
 میگیرند و واپس میروند
 پس من هم بموافقت والد خود
 آند ایستادم تا که والد من
 رخصت شده رفتند و
 من باز درون قبه برلمی

ودخلت القبۃ امریید
 الوحاع وجئت من قبل
 قدمیہ علی حسب عادیۃ
 الشراثر فسرأیت الشیخ
 علی ذلک السریز وعلیہ
 ثوب وکأن وجهہ المبارک
 نحو الہ شرق وهو مضطجع
 علی شقہ الایسر فخطر ببالی
 ان کان الشیخ علمہ بحیثی
 الیہ یتحول وجهہ الی فاذا
 الشیخ تحول علی شقہ
 الایمن وتوجه الی و
 انما قاعد عندہ متوجه
 الشیخ مستند برالقبلة وکانہ
 یخاطبہ بنی ویلا طفنی
 ویساعدنی وتکلم بکلام
 کثیر اما احفظا کثرہ
 وفی آخر ذلک قلت له
 یا شیخ ادع لی کمی
 اخلص من خطرات
 الشیطان ووساوسہ

ودارع داخل شدم واز
 جانب قدم او آدم چنانچہ
 عادت زائران است پس شیخ
 مرحوم را دیدم کہ ہماں طور بر
 چارپائی خفتہ اند و جامہ بر
 خود کشیدہ اند و روی مبارک
 ایشان جانب مشرق است و
 بر پہلوئے چپ خوابیدہ اند
 پس من در دل خود اندیشیدم
 اگر شیخ را از آمدن من خبر می شود
 ضرور روی خود بطرف من میگرداند
 تا کہ شیخ بر پہلوی راست گردیدہ
 سوی من متوجه شد و من
 نزد او متوجه بشخ و مستدبر
 بقبلہ نشستم و با من گفتگو
 میکند و ملاطفت می نماید و
 مساعدت میکند بکلام کثیر گفتگو
 می نماید کہ اکثر آن بیاد من نماندہ و در
 آخر آن من میگردیم کہ
 لے شیخ ہر دو عاکن از خطرات
 و وسادس شیطان نجات یابم

فرغ ید بیه و دعالے
 فاذا هو قوی من الحالة
 الاولى التي سرائته و لحیته
 المباركة بیضاء كانها
 مقطوعة فوق القبضة
 ادم شدید الاحمة فاذا هو
 رافع رأسه و قعد بعض القعود
 فوق السرین و جذب یدی
 الیئتی بقوة و قبلها علی ظامر
 الکف تقبیلًا جیداً ادا سعت
 انا لے تقبیل یدہ و
 قبلتها كذلك و انا
 متحسراً خجلان من تقبیل
 حضرة الشيخ علی یدی و
 ودعتہ و خرجت من قبته
 و لحقت بالسرفقة كان
 جمالین العرب یشدون
 الثقالنأ و یروحوننا و بعد ذلك
 رأیت اشیاء ما اقدر کتابتها
 لعدم اعتمادی علی حفظی
 والله اعلم

پس هر دو دست خود برداشت
 و دعا کرد و دیدم که درین وقت
 قوی تر بود از حالت اول در لیش
 مبارک او سفید مقطوع
 فوق القبضة بود با چهره
 سفید گندم گون پس ناگاه سر خود
 بالا کرده بر چار بانی بنیشت و دست
 راست من بزور کش کرده کف
 دست مرا بقوت تمام بوسه داد
 من هم بزودی دستهای او
 را گرفت و همچنین بوسه دادم و
 و از بوسه دادن شیخ من ...
 دست مرا بغایت خجالت و حسرت
 خوردم پس همین طور وداع او کرد
 از قبله بیرون آمدم و بار فیقان
 خود لمحق شدم گویا که در آن وقت
 شتر بانان عرب باره اسباب ما را بر
 شتران بسته میکنند و کوچ میکنند
 و بعد از آن چیزهای دیدم که از جهت
 عدم اعتماد بر حفظ خود نوشته نمی
 توانم

نواب دوم

(۲) سرایت فی المنام یوم السبوع

السابع عشر من شهر شوال
المکرم سنة اثنین وثلاثین
وقلا ثمانه بعد الآلف وانا
مضطجع فی مسجد الکویت
الذی هو علی ساحل البحر
الفارسی نصف النهار و
کنت فی رفقة من اهل
السند نريد الحج تعطلنا ایاماً
ورجعنا من بغداد نريد السفر
الی جدة لكنه ما ساعدنا
التقدير و منعنا من السير
وسمنا بخروج القافلة
علی طریق البر من الکویت
فلزنا فی کویت والجمال
یتأخرو يوماً فیوماً حتی جاء
ذلک ایوم الذی رأیت
فیه الرؤیا وقال القافلة
متعطلة ایاماً فحسرت
تحتسراً کثیراً وقلت فی نفسی

روز چهارشنبه تاریخ، شهر شوال ۱۳۲۲ هـ
بخواب دیدم و من آن روز در
مسجد کویت بر ساحل
بحر فارسی وقت نیمروز
خفته بودم و با من جماعتی
از اهل سند و رفیقان سفر حج همراه
بودند که از بغداد شریف
مراجعت کرده آمدیم و اراده
رفتن طرف جده داشتیم مگر
تقدیر مساعدت نکرد بسیار
روزها در کویت معطل
ماندیم و راه رفتن مانده و
شنیدیم که یک قافلہ بر راه
خشکی از کویت بکه مکرمه میرود پس
بهیچ امید در کویت اقامت کردیم
و خستیم بان هر روز امر و رد فرود میگردند تا که
آرزو صفا جواب دادند گفتند قافلہ تا هفت روز چند
یوم معطل گردید پس بسیار حسرت و غم خوردیم
و در دل خود گفتیم

هذه الامور كلها من سوء
 اعمالى وما انا اليق
 ان اشرف بنى ارسلا
 نبى عليه الصلوة والسلام و
 كنت كثيرا ما اقراء
 الصلوة على النبى صلى الله
 تعالى عليه وسلم بهدا
 الصيغة اللهم صل على
 نبينا محمد النبى الامى
 الطاهر الزكى صلوة تحل
 بهما العقد وتفرج بها
 الكرب وتفرضى بها الحرب
 وتفرضى بها السرب وعلى
 اله واصحابه وبارك
 وسلم فرأيت قبيل الظهر
 كانى فى الحرم المحترم المكى
 ترادها الله شرفا وعظيما
 بقرب الركن اليمانى والناس
 ينزحون على شىء بينهم
 فدخلت فيهم فرأيتهم
 كأنهم يريدون وضع الحجر

كراين به شامت اعمال من است شايد من
 لائق ان نستم که زيارت بيت الحرام و ياره
 قبر نبى عليه الصلوة والسلام مشرف شوم
 ومن اكثره و فرسيف باير صيغ بر رسول كريم
 عليه الصلوة والسلام ميخو اندم
 اللهم صل على نبينا محمد النبى
 الامى الطاهر الزكى صلوة تحل
 بها العقد وتفرج بها الكرب و
 تفرضى بها الحرب و يرضى
 بها السرب و على اله واصحابه
 و بارك و سلم
 پس قبل از ظهر در خواب مى
 بينم که گویا من در حرم محترم
 مکه مکرمه زاده اش شرفا و تعظيما
 نزدیک رکن یمانى ایستاده
 هستم و مردمان بر یک چیزى
 ازدحام دارند پس من در میان
 ایشان در آدم و دیم
 که گویا ایشان اناده
 برداشتن حجر اسود
 دارند.

الاسود في محله المعروف وانهم
 قلعه ولا صلاحه او لا صلاح
 محله النيف وما يقدر احد
 ولا يتجسأ على محله فاذا
 اناب ورجل جاء في غايه من
 العشر والشرف ونهاية
 من حسن الملبس وكأنه
 يطول على الناس قدأ و
 عملت انه النبي صلى الله
 تعالى عليه وسلم فجاء و
 اخذ الحجر من بينهم
 وصار الحجر في يديه
 الكرميتين كانه طفل
 رضيع في غايه من الحسن
 وعليه الثياب الفاخرة
 فرفعه النبي صلى الله
 تعالى عليه وسلم حتى
 لحق رأس الصبي بالخشبة
 التي كانت هناك بمنزلة
 السقف واراد ان يضع في
 محله المعروف متعلجت

رواز مكان اصلي آن را
 کشیده جهت اصلاح آن
 با اصلاح مکان آن می بردارند
 مگر کسی قوت و طاقت برداشتن
 آن ندارد تا که یک شخصی در غایت
 غرت و شرف و نهایت حسن
 لباس در آن میان دیدم
 که در قد و قامت هم بر دیگر مردمان
 تفوق داشت و دانستم که آن رسول
 کریم است علیه الصلوة والسلام
 پس آمد و حجر اسود از میان
 آنها برداشت و آن حجر در
 دستهای مبارک آن حضرت
 علیه الصلوة والسلام چنان
 بنظر آمد که گویا طفل شیر خواره
 ملبوس بلباس فاخره هست
 پس آن حضرت علیه الصلوة والسلام
 او را بالا برداشت تا که سر آن طفل بچوبی که
 در سقف آن محل بود رسید و خواست که
 آزاد محل معروف خود نصب کند
 پس من تعجیل کرده

الى محله لا نظفر بثوبي و
 قلت في نفسي اذ انظفته
 بهذا الثوب الابيض الرقيق
 الذي في يدي ان تحفظ
 على ذلك الثوب للمتبرك
 ووصلت الى المكان الشريف
 قبله صلى الله تعالى عليه
 وسلم ونظفت المحل
 ومحله ارفع من الحالة
 المعهودة حتى اني ارتفعت
 عليه وغلقت ساعدي
 اليسرى على حلقه فضيته
 المعروفة وتمسحت
 المكان الخالي بثوبي الذي
 كان في يدي اليمنى وجاء
 النبي صلى الله تعالى عليه
 وسلم وعادنته في وضع
 الحجر المبارك في مكانه و
 جعل صلى الله تعالى عليه
 وسلم وجه الحجر الاسود
 الى الداخل لانه مكسور و

بجامه خود آن جای را صاف کردم و
 در دل خود گفتم چون باین جامه
 سفید و باریک که در دست من
 است جای را صفا کنم آن جامه را
 بطور تبرک پیش خود محفوظ خواهم
 داشت پس بآن مکان شریف
 قبل از آنحضرت علیه الصلوة و
 السلام خود را رسانیدم و جائے
 را پاک کردم و آن محل را بالاتراز
 محل معهوده یا فتم تا که من بالاتر
 شدم و باز روی چپ خود را بر حلقه
 فضیته معروفه آویختم و آن مکان
 خالی را بجامه که در دست راست
 من بود خوبطور مالیدم و صاف کردم
 پس آنحضرت علیه الصلوة و السلام
 آمدند و من باحضرت ایشان در
 داشتن حجر مبارک معاونت نمودم
 و گردانیدند آنحضرت علیه الصلوة و السلام
 روی حجر مبارک را بطرف
 داخل چرا که
 شکسته بود و

وجهه الد اخل جعله خارجاً
 فاؤل ما وضعه كان مائلاً
 ثم صلحته وسويته
 مستقيماً وليس به
 سواد ودونه قريب من
 البياض الى الطول اقرب
 منه الى التدوين بشكل
 مخروطي. واما شمائل
 النبي صلى الله تعالى عليه
 وسلم فما تبين لي الا
 اني علمت لقيناً انه النبي
 صلى الله تعالى عليه وسلم
 وقلت في نفسي انه صلى
 الله تعالى عليه وسلم وضع
 الحجر الشريف في محله
 ايام المشركين وما يليق
 احد بهذه المنزلة الا
 هو صلى الله تعالى عليه
 وسلم. واولت مناهي اني
 اصل انشاء الله تعالى
 مع الرفقة الى زيارة بيت الله

گردانیدند طرف داخل آن را سوی خارج
 پس اول که آزاداشتند قدمی مائل
 بود من چیز که گردانیده راست و برابر
 قائم کردم و سیاهی در رنگ حجر اسود مبارک
 نبود بلکه سفیدی مائل بود و در شکل
 از تدویر بطول اقرب و مخروطی بود و اما
 شمائل حلیه مبارک آنحضرت
 علیه الصلوٰة والسلام پس
 بر من ظاهر نشد مگر بیقین و انتم
 که این شخص آنحضرت است
 علیه الصلوٰة والسلام و
 در دل خود گفتم که آنحضرت
 علیه الصلوٰة والسلام در
 زمانه مشرکان هم حجر اسود را
 بر محل خود داشته بودند و بغير
 آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام
 دیگر کسی شایان این امر
 نیست پس تغییر کردم خواب خود را باینکه
 من با جماعت رفقا ان شاء الله
 تعالی بهم درین سال
 بزیارت بیت الحرام

الحرام والتشريف
 بزيارة النبي عليه الصلاة
 والسلام في هذا العام
 ويجبر الله كسر قلبي
 ويستقيم على الايمان
 الكامل ببركته وشرفه
 صلى الله تعالى عليه وسلم
 اللهم صل على سيدنا
 محمد النبي الامي الطاهر
 الزكي صلوة تحل بها العقد
 وتفرج بها الكرب وتقضى
 بها الارب ويرضى بها
 الرب وعلى اله واصحابه
 وبارك وسلم وانتهى فرزقي
 الله سبحانه وتعالى نزيارة
 بيت المكرم وبنيه العظيم
 في ذلك العام ولعل الله
 تعالى يوزقنا الايمان
 وحسن الختام وما ذلك
 على الله الحزير -
 وانا الفقير محمد حسن الفارقي

وزيارت قبري عليه الصلاة والسلام
 مشرفا خواهم شدا واد
 سبحانه وتعالى قلب شكته
 مرا مرمت خواهد فسر مود
 وبركت آنحضرت صلى
 الله تعالى عليه وسلم
 مرا بر ايمان كامل مستقيم
 خواهد داشت اللهم صل
 على سيدنا محمد النبي الامي
 الطاهر الزكي صلوة
 تحل بها العقد وتفرج
 بها الكرب وتقضى بها
 الارب ويرضى بها الرب
 وعلى اله واصحابه وبارك
 وسلم پس بخشيد مرا خداي
 تعالى وتقديس زيارت بيت
 مكرم وزيارت رسول اكرم صلى
 الله تعالى عليه وسلم در
 همان سال و اميد است كه او سبحانه وتعالى
 ايمان كامل وحسن خاتمه
 بهم خواهد بخشيد -

خواب سوم

(۳) تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۳۷ شب جمعہ در خواب دیدم کہ گویا بشہرے
 از شہر ہائے ہندوستان رسیدہ ام و دران شہر زیارتگاہ محبوب سبحانی
 قطب ربانی حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سرہ است و وقت
 صبح در انبوه عالم زیارت مشرف شدہ میخوام کہ در نیم ریل کہ وقت عصر
 ازان شہر روانہ میشود پس بخانہ بروم بلکہ بگی والہ نیز تاکید روانگی میکند
 و میگوید کہ دفعہ دوم زیارت شریف از راہ شہر نباید رفت از بیرون شہر
 از شکرک عام میردیم چونکہ ازان راہ دفعہ دوم نزدیک قبۃ مبارک رسیدیم
 از بگی پیادہ شدہ از دروازہ قبۃ تامل نمودم قریب پنجہاہ قدم مسافت بنظر
 می آید و این دفعہ اندرون قبہ فرسش و فرسش نہایت عمدہ است اما بیچ
 کسی را برائے زیارت بغیر خود دران وقت نمی یابم و مرقد شریف را پنجرہ عمدہ
 چنانچہ در بغداد شریف دیدہ بودم بنظر می آید و بالاسی پنجرہ پوشہائے عمدہ و
 ہار گلہائے موتیہ وغیرہ دیدہ می خود من از دروازہ قبہ آن صفائی و ابہت را
 دیدہ نہایت بدوق و شوق بہ نشستن پیش میروم و میگویم ع
 ز خوبی روئے خوبت تازہ تر باد

قم کلمات شوقیہ۔ چونکہ بقرب پنجرہ از طرف قبلہ رسیدم گویا کہ وجود مبارک
 بیرون قبرست زیر پوشہا در حرکت می آید و دستہائے مبارک نہایت سفید
 و پر گوشت در نرم برائے مصافحہ بیرون میبکشند من بہر ودست مبارک
 را گرفتہ بوسہ میدہم و بر چشم می مالم کہ درین حالت تمام وجود مبارک مثل ظاہر
 میشود با ماد سخن میشوند و تلمظہائے گوناگون و الطافہائے زیادہ از بیان مشفقانہ
 میفرمایند چنانچہ در فہم می آید کہ سخن بلیغت انسانی بطرز اہل پشاور با ما میگویند

یکی ازان حکایات که وقت تحریر بجز طرمانده آن است که میگویند شیخ
 بهینده شاه آمده بودند چیزی میخواست او را گفتم چیزی خواهی از قبیل
 او را دو سلوک چیزی میطلبی گفت بلی او را داده شد من فرمود تو او را زیارت
 نکردی عرض کردم که ما زیارتش معاوم نبود فرمودند که در همین شهر بطرف دیگر
 است در آن وقت کسی آنجای بیستم از اومی پرسیم که نام این شهر چیست؛ او
 میگوید لاهور کسی دیگر که گویا از خادمان من است او نیز آنجا حاضر میشود و عرض
 میکند که حضرت مر العابد دهن بده گویند که عابد دهن دادن ایشان را
 پسند نمی آید بخیرند و خرمی را که در کنج پایان تجبره از قبیل کلوخ و غیره بود او
 را دم کرده میدهد باز با او گفتگو میشوند. طایفه شریف چنان بنظر می آید که گندم
 گون است و نهایت نمکین است دندانهای مبارک نهایت درخشان ایشان
 مبارک در آن وقت بنظر نیاید لباسی که در آن وقت پوشیده اند جمله بناری
 سرخ و زلفت عمده بطریق ازار و در ابله و وقت است چیز پائے فرمودند
 که از جهت عدم اعتماد بر حافظه نمی توانم نوشت آخر عرض کردم که مایں وقت
 می فرستم اما چونکه ایشان امر زیارت می فرمایند شب می مانم زیارت ما مور به
 حاصل کرده فردا خواهیم رفت ازان خوشنود گشتند باز پرسیدم که نام
 آن شیخ فراموش شد میفرمایند "بهینده" یا شیخ "بهینده" او را می گویند از من
 دو لفظ یکی گفت مگر لفظ "شاه" را درین دفعه فرمودند از انجام خص شدم و
 بجوم خلق در قبه دیدم و حضرت در پرده های قبر پوشش غائب شدند و بیدار شدم
 والعلم عند الله سبحانه
 العبد محمد حسن عفره

خواب چهارم

(۱۴) سر آیت فی المنام لیلة السامنة تاریخ ۱۴ رمضان شریف ۱۳۱۶

عشر من شهر رمضان المبارك
 سنة سبع عشرة بعد الالف
 وثلثمائة كان محمد بن النجار الكلابي
 مشغول بصنعة مع اخيه يوسف
 وكان محمد المذكور قد توفي قبل
 الورد بال شهر تقريبا رأيت ضعیفاً
 في غاية الخفاقة مما كنت رأيت
 في حياته وهو يقول مات في
 هذه السنة من اشخاص كثيرة
 فاقول له كنت ممن توفي
 فكيف جئت الى هذه الدنيا
 فقال ان الله احباني بعد الموت
 وردني الى الدنيا فقلت له اول
 ما يسئلون عن الصلوة ام الصيام
 قال الصلوة فقلت عن الاسلام
 قال ذلك اول ما سئلني عنه
 فقلت في جوابه لا اله الا الله
 محمد رسول الله و سئلني
 عن اشياء كثيرة فقلت في
 جواب اكثرها كذا قال
 مرشدی ادكذا سمعت

در خواب دیدم گویا محمد نجار
 مکبر والا بابراور خود یوسف بکار خود
 نجاری مشغول است حال آنکه
 محمد مذکور یک ماه تقرباً
 قبل از دیدن این خواب فوت
 شده بودی بنیم که از حالت حیات
 بسیار ضعیف و نحیف شده است
 و میگوید که درین سال بسیاری
 از میان وفات یافته اند من
 میگویم تو هم سال مرده بودی
 پس چه طور زنده شده در دنیا
 آمدی؟ پس میگوید که خدا تئ
 تعالی مرا باز زنده گردانید و بدینا
 آورده پس گفتم که اول سوال از نماز شده
 بود یا از روزه گفت از نماز باز گفتم از اسلام
 گفت آن خود اولاً پرسیده شدم
 از ان پس من در جواب آن گفتم که لا اله الا
 الله محمد رسول الله و پرسیده شدم از دیگر
 بسیار چیزها و در جواب اکثری از آنها می
 گفتم که مرشد من چنین گفته است یا از
 مرشد خود چنین شنیده ام -

عن مرشدی فقال لے
السائل عن الرب تعالیٰ
وهو فی صورة انسان حلیم
الطبع هل لك حجة غیرها
قلت لا فترکنی وماناقتنی
وقال كلمات فی احوال الآخرة
لما عقد علی حافظتی
ان اذکر ما فقلت لاخيه
كيف دفنته حياً قال دفنت
الی القبر فحضرت منخرته فوايته
جا ساغنی تراویدة القبر ضعيفاً
نخيفاً كما تراة وجمت .

والله اعلم - انتهى

ومرشدہ حضرتہ الوالد محمد ربہ

خواب پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

شب شنبہ تاریخ سوم شہر ذی قعدہ
سال ۱۱۱۰ھ وقت سحر خواب دیدم
ومن آن شب در بالاخانہ خود در کوسٹ
خفتہ بودم

شہر آیت فی المنام لیلۃ السبت
الثالثہ من شہر ذی القعدۃ
اشتتین واربعین بعد الالف
وثلثمائتہ وقت السحر وانا فی
غرفتی الواقعة فی بیتی الذی فی

پس اس سائل کہ از جانب حق تعالیٰ
از من سوال می کرد و در صورت
یک انسان حلیم الطبع بود
گفت کہ آیا غیر این دیگر حجتی ہم داری
گفتم کہ نے پس مرا بگذاشت و با
من زیادہ بیچ مناقشہ نکرد و
دیگر ہم بعضے سترہائے آخرت بیان
کرد کہ در نوبت بر حافظہ خود اعتماد
ندارم تا بیان آن کنم پس چون در خواب
کہ این را چہ طور زندہ دفن کردید گفت کہ بطرف
چشتم نفتم و آن لکن دیدم دیدم کہ در گوشہ قبر زندہ
نشہ استونخف و نخف چنانچہ الحال تراں را
می بینی پس اورا ہمارہ خود گرفتہ آوردم - و مرشدہ
حضرت الدمن خواجہ عبدالرحمن بود حمدتہ اللہ تعالیٰ علیہ

الکویت کافی مع رفقة
 عازر مین الی سفر ال حرمین
 الشریفین ومن الراجین فی الرفقة
 القاضی خان محمد و عبد اللطیف
 وغیرهما۔ رأیت احوال السفر
 والسفن والبصر والبواہیر والبحری
 والبری ثم رأیت کافی فی المدینة
 المطهرة علی صاحبها الصلوة
 والتحیة کافی فی مواجہة النبی
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم وهو
 فی حالة وفاته لکنہ خارج عن
 القبر المعطر وعلیہ ثیاب نفیسة
 ثم تبدل الحال کأنه صلی اللہ
 تعالیٰ علیہ وسلم توفی فی ذلک
 الوقت وانا من الذین یتعهدون
 التجهیز والتکفین له صلی اللہ
 تعالیٰ علیہ وسلم فاذا البکاء
 غلبت علی من رحلته صلی
 اللہ تعالیٰ علیہ وسلم ونجیت
 عنه واکبت علی الارض واقل
 یا رسول اللہ وکما اقول فی البکاء

گویند که من با جماعتی از رفیقان که در آن
 قاضی خان محمد و حاجی عبد اللطیف
 ہم ہستند سفر حرمین شریفین طیاری
 کرده میرودیم حالات و کیفیات سفر
 از کشتی با و جہاز ہائے بحری و
 باہر بری ہمہ بنظر آمدند بعد ازاں
 می بینم کہ گویا من بسدینہ شریفہ رسیدہ
 ام و در مواجہہ آنحضرت صلی
 اللہ تعالیٰ علیہ وسلم نشستم و
 آنحضرت علیہ الصلوة والسلام
 در حالت وفات ہستند مگر از قبر مبارک
 بیرون ہستند و لباس نفیس بر سر
 ایشان است پس بیکدم حالت تبدیل
 گردید و دانستم کہ آنحضرت علیہ الصلوة
 والسلام الحال وفات کرده ہستند و من
 خدمت تجہیز و تکفین میکنم پس ناگاہ
 بر من از دفات ایشان گریہ
 غالب شد و من قدر می دور شدہ
 بر زمین افتادم و میسگویم
 یا رسول اللہ و از فراق
 او در گریہ ہمیں طور

فراقه صلے الله تعالى علیه وسلم
 فاذا هو متحرك وقام ونظرة
 في جميع الحاضرين على
 ينظرني كأنه صلے الله تعالى
 عليه وسلم يريد نقلي وانا
 من شدة الحسنة والادب
 لا اجراء على تقبيل يده
 وقد ما حتى انه توقف
 من المشي ونظرة الشريف
 على ولا انسى حسن عينيه
 الكريمتين ووقت نظرهما
 التي فحمت واكببت على
 سر حاليه الشريفتين وقلتها
 فرفع رأسي من القدمين
 بيديه الكريمتين وضممني
 الى صدره الشريف وقال
 الله اعطاني بعض الحيات
 وخرج من الجماعة فابتدأت
 الى تعليمه كي اسويهما له صلے
 الله تعالى عليه وسلم فتوتنهما
 بحمد الله تعالى بين الجماعة

فریاد میکنم ناگاه حضرت اوشان
 تشرک کردند و برخواستند
 و در تمام جماعت نظر شریف
 اوشان سوئے من بود و سوئی
 من نمی دیدند گویا که اراده ملاقات
 من دارد مگر من از شرت حرمت
 و ادب بوسیدن دست و قدمها
 اوشان جرأت نمی کنم تا که
 حضرت ایشان علیه الصلوة والسلام
 بر سر من ایستادند و سوئی من نگریستند
 و تا الآن حسن چشمان مبارک
 و تیرمی نظر اوشان سوئی من از یاد من
 نبرد پس برخواستم و بر قدمهای
 مبارک افتادم و بوسه دادم پس بر
 دست مبارک سر مبارکشان در بغل
 گرفتم و فسر نمودند که خداست
 تعالی مرا قدرے زندگی عطا فرمود
 و از جماعت بیرون شدند پس من
 دویدم و نعلین مبارک را پیش پای
 اوشان من بجزه تعالی برابر کردم و از
 تمام جماعت این

وخرج هو من ذلك المكان
 واتبعت حافياً ادباً
 له صلى الله تعالى عليه وسلم
 فجاء وجلس في مكان وهناك
 بعض المأكولات من
 جنس البقولات والجنز
 اللاهورى المطبوخ والسلق
 وغيرهما وهو صلى الله تعالى
 عليه وسلم جلس وياكل
 منه شيئاً فثباً وانا ناولت
 شيئاً من جنس المأكولات
 المذكرة وقد متد له
 كى يا كلة فاعطاني صلى
 الله تعالى عليه وسلم منه
 شيئاً كثيراً وذلك الشئ
 كانه اصول الجنز اللاهورى
 المطبوخ متصل بحصه
 ببعض فاختته منه و
 قبلته اكراماً لعظيتمه
 وقلت يا برسول الله اريد
 الرجيع انا والذى فقال

سعادت من حاصل کردم پس
 آنحضرت عليه الصلوة والسلام
 از آنجا برآمدند و من برهنه پای از
 جهت ادب درپس ایشان روان
 شدم پس آمدند و در یک جائے
 نشستند و در آنجا بعضی اشیا خوردنی از
 جنس ترکاری و زردک لاهوری و شلغم
 موجود بود و آنحضرت عليه الصلوة و
 السلام ازاں تناول فرمودند
 و من بعضے چیزهای خوردنی پیش
 روئے ایشان میداشتم تا بخوردند
 آنرا پس آنحضرت عليه الصلوة
 والسلام بسیار مقدارى ازاں مرا
 عنایت فرمودند و آن چیز
 گویا زردک لاهوری پنجمه
 بود که بعضے با بعضے بهم
 چسپیده بودند پس من
 آن را از دست مبارک گرفتم
 و بتکریم عطیتمه ایشان را
 قبول کردم و عرض داشتم که یا رسول الله
 من و والى من بهر دو اراده حج داریم

رسول الله صلى الله تعالى
 عليه وسلم والدك توفي
 بمكة كأنه يخبر بخبر الغيب
 فصداقتهم وما تألمت من
 خبر فوت الوالد بسبب
 ذوق مخاطبتهم على الصلاة
 والسلام وقال في حقه فلان
 الهندي يشتكى منه والضحيم
 الفلاني قال كذا كأنه ينكر
 عليه ونسب ما قاله صلى الله
 تعالى عليه وسلم في حقه
 فقلت يا رسول الله من
 الضحيم قال ايوب فعلمت
 انه يرصد الجاهل ايوب خان و
 حضر بعد ذلك جماعة من
 السنود ثم تكلم مع واحد
 من السنود ما عرفه باللفظ
 وجري بيننا حكايات ومخاطبات
 وعنايات ما اقدر ان تحس يوك
 خوفاً من الزيادة والنقصان
 في البيان ويمنعني من ذلك

آنحضرت عليه الصلوة والسلام
 فرمودند که والد تو در مکة فوت شده
 است گویا خبر از غیب میدهند و
 من خبر ایشان را تصدیق میکنم
 و از فوت والد خود، هیچ غم و الم
 نمیکنم بسبب شوق و ذوق گفتار
 حضرت ایشان پس فرمودند که فلان
 مردم هندی از دشکایت میکنند و
 فلانی فریب چنین میگوید گویا که بران شخص
 انکار میکنند و دیگر آنچه در حق آن فریب
 فرمودند از خاطر فراموش شد
 پس عرض کردم که یا رسول الله آن
 ضحیم و فریب کدام کس است فرمودند
 ایوب و من دانستم که مراد ایشان
 جام ایوب خان لاسی هست پس جماعته
 دیگر از سنودیان آمدند و با کمی از آنها که من
 نشاختم بلطف و عنایت سخن کردند و در
 ضمن آنچه حکایات و مخاطبات
 و عنایات حضرت ایشان با من در میان آمد
 آنزبان کرده نمی توانم از جهت خوف کمی
 و بیشی در بیان چسرا که

قوله صلى الله تعالى عليه وسلم
 من كذب على متعمداً الحاك
 وما ادرى بائى لغة كان الكلام
 بيننا وما ادرى كيف اكتب
 حلاوة ذلك الوقت وسروره
 فباله من وقت ويالها من ليلة
 فلما استيقظت وحلاوة الربيا
 فى قلبى سمعت نداً والاذان
 للصبح وصلى الله تعالى على
 سيدنا محمد وعلى اله واصحابه
 وبارك وسلم.

در حدیث شریف آمده است من
 كذب على متعمداً الحاك
 نیت اتم که بکدام لغت و زبان
 میان من و آنحضرت علیه الصلوة
 گفتگو شد و بود و نیت اتم که چه
 طور مرزه و شیرینی و خوشحالی
 آن وقت بیان بکنم چه خوش
 و قتی بود و چه خوش شیبی پس
 چون از خواب بیدار شدم و
 شیرینی آن خواب در دلم بود که اذان
 سحرگاه شنیدم و برخاستم.

العبد الضعیف محمد حسن الفاروقی

خواب ششم

۴ - تاریخ رمضان المبارک ۱۲۴۱ هـ روز سه شنبه در غزوه خود واقع شده
 ساین دار وقت چاشت در خواب دیدم که گویا من در حرم محترم مدینه
 طیبه هستم اما حرم شریف بحالت اصل نیست کهنه و بوسیده و قبر
 معطر کرم او صلی الله تعالى لایعیه وسلم بیرون از پنجره ظاهر بر زمین است و
 چون کشتی آن مقام در تحسک است این بنده گویا برائے دعا طلبی شیخ
 سنہی که سابق مطوف سنود در که مکره بود آنجا حاضر است بعد دعا شیخ
 حسین را دیدم که با جماعت کثیر مشغول کار و بار خود است این عاجز ز دفعه
 درم بحضور شریف حاضر می شود و درین دفعه دو مظهر مبارک بیرون از قبر گویا که

بر پہلو خفتہ است اما بطریقیکہ پاپہائے مبارک منوم ببدن شریف است بقرب شان
ایستادم و دعا ہا خواستم و بلفظ یارسول اللہ وغیرہ اور اشفیعی میگم دریں اثناء جرات
میشود کہ یک قدم پیش شود دست مبارک را گرفته بوسہ چو نکہ نزدیک شدم
چہ می بینم کہ ہر دو دست مبارک را چوں بر رحمت الہی بر این غلام میدارند چوں
بغسل کفی معاملہ در میان می آید و چنین مضمون ادا میفرمایند: دیگر کیفیات کہ در آن
حالت دیدہ شد بیان آن نمی توانم کہ برابر بر یادماندہ اند اللہ صلا و سلم
و بارک علیہ و علیٰ آلہ و صحبہ و بارک و سلم

خواب ہفتم

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۵

۶۔ شب سہ شنبہ تاریخ ۲۸ جمادی الاول ۱۳۵۲ھ قبیل السور در خواب دیدم
و من در آن شب در کوئی خانہ خود واقعہ کوہستان کو سٹہ بودم کہ گویا من با جماعت
کثیرہ از حضرات مجددیہ بسواری اسپان و شتران در خدمت و حاضر فی حضرت
قبلہ گاہ خود در خدمت اللہ علیہ ہستم و بطرح سفر سندھ منزل در بابا رہ تعلقہ
سیوہن مقرر است و من خود را واقف دانستہ پرسان اوطاق سید عبد اللہ شاہ
میگم و داخل شہر مذکور شدہ ایم باز حضرت قبلہ را در جلے دیگر کہ بے مرتفع است
می بینم کہ امامت نماز جمع کثیر از خلق اللہ میکنند و آن نماز ظہر است من بزودی
تجدید وضو کردہ خود را بجماعت میرسانم در دل میگویم کہ ساعت یک است از روز
آیا وقت ظہر داخل شدہ باشد یا نہ کہے از اہل جماعت میگوید کہ حضرت نماز
جنازہ بر کہے خواندہ بود خواستند کہ بہمان وضو نماز ظہر ادا کنند پس از فراغ نماز
حضرت قبلہ نماز تمامی جماعت بر آمدہ بایں غلام خود میفرمایند کہ حضرت موسیٰ
علیٰ نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام آمدنی است و من فلان جا دریں شہر میروم چہ طو

چند کہ ہر دو دست مبارک را چوں بر رحمت الہی بر این غلام میدارند چوں بغسل کفی معاملہ در میان می آید و چنین مضمون ادا میفرمایند

ملاقات خواهد شد من عرض میکنم که بشرط آمدن او شان فوراً حضرت را اطلاع میدهم گفتند خوب خوشنود شده رفتند بعد ساعتی خود را با جماعتی در مسجد می بینم در خلق غلغله افتاد که حضرت موسی علیه نبینا علیه الصلوة والسلام اینک در رسیدند فقیر بامید دست بوسی ایشان با جماعت خود بزودی از مسجد برآمده بسویش میروم دیدم که حضرت موسی علیه نبینا علیه الصلوة والسلام شخصی سفید رنگ بلند قد با روی نورانی جامه های نهایت سفید پوشیده اند لیه مبارک که سیاه و دراز و موپه لای سر مبارک نیز از هر دو طرف لجه مبارک مسترسل گویا که حضرت موصوف برائے ملاقات حضرت والده آمده اند و بیشتر سوار شده اند در خانه پیشین پا کرده نشسته اند در ایف سان فرزندم عبدالستار نظر هم آمد من در آن حالت رسیدم عرض کردم که حضرت دست مبارکت بده که بجوم بکمال مهربانی برود دست مبارک خود بطرف من دراز میکنند و من بکمال محبت آزادی بوم و شتر را بر خیزانیده رولن می شوند و من پیاده جل بهمان شتر گرفته بهمراهش میروم و خلق الله در پس می آیند و در طلب ملاقات حضرت والده داخل شهر میشوند من از یکی از اهل جماعت می پرسم که حضرت مادر کدام مکان می باشد که حضرت نبی الله موسی علیه الصلوة والسلام را تکلیف نشود آن شخص میگوید که مرا خبر نیست آخر من بفکر خود یک مکان را که در آن انبوه خلق بود مکان حضرت والده خود دانست حضرت نبی الله علیه نبینا علیه الصلوة والسلام بآن مکان اشاره میکنم از خواب بیدار شدم گفتم نمی توانم که ملاقات کردنیان. والله تعالی اعلم و علمه اتم. عبده محمد حسن عقی عنه

خواب هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم - شب جمعه تاریخ دهم ماه ربیع الاول ۱۲۵۶ هـ وقت سحر در خواب دیدم که من با جماعتی از رفیقان در سفر سندهستم بقریه رسیدم که گویا اهل

آن قریه حسب عادت اہل سندھ مراد دعوت کرده اند و در آن قریه سابق ازین ہم منزل کرده بودیم اما ہیئت قریه بطرح دیگر است خلاف طرحی کہ سابق دیدہ بودم وقت دخول قریه یک مردہ بر جنازہ افتادہ می بینم چونکہ داخل مساکن قریہ شدیم اہل آن قریہ آن جنازہ را حاضر میکنند گویا کہ برائے نماز خواندن بران جنازہ استہ عام میکنند من نیز مستعد نماز خواندن می شوم این گفتہ نمی توانم کہ نماز جنازہ خوانانیدم یا نہ در آن وقت یک ورق بدستم میدہد کہ در آن ورق چند بیاتی بحروف تہجی مفروضہ نوشتہ شدہ است من آن را کرب کردہ میخوانم این گفتہ نمی توانم کہ بکہ لغزبان بودند سندھی یا اردویا افغانی اما این قدر گفتہ می توانم کہ بلغتہ عربی نبودند مضمون آن ابیات و عطا و نصیحت است در آن وقت کسی مرا میگوید کہ این نظم تصنیف حضرت فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ ^{ست} و آن گویندہ نیز فاروقی النسب خمیدہ میشود من مشغول خواندن آن حروف بودم کہ حضرت فاروق اعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ بذات شریف خود ظاہر میشوند گویا کہ از خواندن من آن ورق را خوشند و میشوند نوعی تبسم میفرمایند۔ علیہ مبارکہ او شان آنچه بیادماندہ است این است گنم گون قوی الجشہ با محاسن در میانہ۔ ہیبتناک ابا باد جود ہیبت نہایت متواضع و خندہ پیشانی بعد از آن ہر چه دیدم بیادماندہ است۔ اللہم ارضنا قتی مرودیتہ و اخفتہ فی الدار الاخرۃ بفضلک یا رحمان۔ و صلی اللہ تعالیٰ علی سیدنا محمد و آلہ و سلم۔

خواب ہنہم

۹۔ شب چار شنبہ تاریخ ۲۰ ذی حجہ وقت سحر در خواب دیدم کہ در کد ام مقبرہ کلاں برائے زیارت بزرگان حاضر شدہ ام کہ اکثر قبور از سنگ مرمر در نظر می آیند۔ آخر یک قبہ رسیدم کہ در آن قبۃ قبر مطہرہ حضرت رسول اکرم است صلی اللہ تعالیٰ علیہ و

آله و سلم و قبر حضرت پیران پر قدس سره نیز در آن قبه است دیگر هم چند نفر در آن قبه
برائے زیارت حاضر شده اند گویا که مجاوران از قبر مبارک مطهر قبر پو شہارار بر میدارند تا کہ
یکپائی مبارک ظاهر شد من پشت بدیوار قبر رو بطرف حضور کرده نظرم بر پائے مبارک
است و با گریه الصلوٰۃ والسلام علیک یا رسول اللہ میگویم دریں اثنا چہ می بینم کہ گویا
حضرت پر قدس سره بصورت مرد نیم عمر با محاسن کوتاه در میان دیگر مردم بنظر لطف
سویم دیدہ اشارہ میکند بطرف زیارت پائے مبارک حضور بعد از آن بقدرت او
حضور را صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم نشستمی بینم و حضرت پیران نیز در میان ما داخلان
نشستمی بینم و من بہمان صورت پشت بدیوار قبر کردہ با گریہ الصلوٰۃ والسلام
عایک یا رسول اللہ بزبانم جاری است حلیہ مبارکہ اگرچہ بتمامہ بنظرم آمد اما بیان
آن کردہ نمی توانم کہ بر حافظہ خود اعتماد ندارم بیدار شدم و صلوٰۃ شریف بزبانم جاری
بود و اللہ اعلم۔ شب چهارشنبه ۳۰ رومی حجہ ۱۳۵۹ھ

خواب و هم

۱۰۔ شب چهارشنبه تاریخ ۳ رجب ۱۳۵۳ھ در خواب دیدم کہ من در کوہستان
پشاور برکنارہ آب روان میروم و آنجا چنان معلوم می شود کہ قریب آخوند صاحب صوت
علیہ الرحمۃ در آن حدود است۔ در دل تقاضائے ملاقات و دست بوسی او شان
پیدامی شود قدری راہ پس بطرف بالا رنتم دیدم کہ جماعتی از بزرگان برکنارہ ہمل آب
نشسته اند و چنان معلوم میشود کہ آخوند صاحب ہم در آن جماعت است و
جملہ با اکثر جماعت بتلاوت قرآن مجید مشغول اند چونکہ نزدیک رسیدم نظر آن جماعت
بر من افتاد کہ ہر س از جای خود ایستادہ باستقبال پیش می آیند و من چندان اتفاقاً
باہنانی کہم مقصود ہم در آن میان شناختن و ملاقات آخوند صاحب است کہ آن
مکان کہ آن جماعت آنجا نشسته اند گویا کہ جوہلے بر آب و زمین ہرزوی است

خیر من ائمان جو بہاد آب نیز زودہ از راہ خشک بامیان جماعت رسیدم آنہا بطریق
 خوش آمد مصافحہ بامیکنند دران میان شخصی را با محاسن سفید دراز و جامہ ہائے کمنہ
 سادہ و نورانیت روی دیدم از کسی پرسیدم کہ صاحب ہمیش شخص است اور جواب نعم
 یا بلی میگوید پس برائے مصافحہ و پیش زخم او ہم ایستادہ بکمال بشاشت مصافحہ
 نمود و دستش را بوسیدم و آنجا بہم شستیم بعض سخنان در میان آمدند کہ بیان آن
 نمی توانم کسی ائمان جماعہ آخوند صاحب را میگوید کہ این صاحب جزادہ فلانی است -
 او شان چنانچہ پیشتر از نام من واقف باشند لغتم گفتہ در گفتگو میشوند پرسیدم کہ
 قریبہ و خانہ ایشان کجا اند اشارہ بیک طرف میکنند کہ این خانہ ہائے مایان است
 پرسیدم کہ این زمین کہ آباد دیدہ میشود ملک ثمایان است میگویند بلی - ہمداران
 وقت گویا کہ وقت نماز جمعہ در رسید آخوند صاحب برخواستند من با جماعت شان
 در پیش روان شدیم آخوند صاحب را جامہ ہا نہایت کمنہ و پاریدہ دیدم بیک قسمی
 سادہ رنگ خاکی بآب تر شدہ بنظر م آمد کہ او شان آن را بروا شدند گویا کہ برائے
 نماز جمعہ اس را می پوشند چند قدمی رفتیم کہ مسجدی ظاہر شد خود دوران مسجد رفتند جماعت
 شان بسبب تعظیم مرا پیش کردند دوران مسجد نماز خواندیم من خود را در صف سوم یا چہارم
 جای دادہ نشستم اما صوفیان آخوند صاحب مرا مقدم ساختند و بکلی خالی کہ پہلوی
 آخوند صاحب بودند نشاندند وقت نماز در رسید چنان اتفاق افتاد کہ مرا امام
 کردند نماز خوانا بندم اما ای ندارم کہ کہ لام سور را در نماز خواندم دیگر نیز قصہ ہا و گفتگو ہائے
 بسیار با حضرت موصوف و با جماعت صوفیان شش در میان آمد کہ وقت
 تحریر بیاد نماندہ اند - ۱۲ -

فصل في ذكر بعضى احوال و وظائف حضرت ابيان

اعصتاهم حرب البحر

صَلَوَةٌ تُخَيِّنُنَا إِلَىٰ آخِرهَا ثَلَاثًا سُورَةُ الْفَاتِحَةِ إِلَىٰ آخِرهَا ثَلَاثًا - آيَةُ الْكُرْسِيِّ إِلَىٰ آخِرهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ إِلَىٰ آخِرِ آيَةِ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ - رَبِّ سَهِّلْ وَيَسِّرْ وَلَا تُعَيِّرْ عَلَيْنَا بِحَقِّ الْفَيْبَاتِ تَاجِيمَ حَاخِدَ ذُرَاهِمًا سِشْ صِضْ طَا طَاعَ فَا قَ لَ لَ مَ نَ دَا هَا لَامَ الْفِ هَمْرَةَ يَا -

شروع حرب البحر

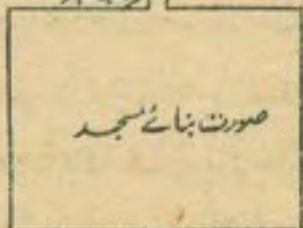
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ أَنْتَ رَبِّي وَعِلْمُكَ حَسْبِي
فَنَحْمُ الزَّبَّ رَبِّي وَنَعْمُ الْحَسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُونِ مَنْ تَشَاءُ وَأَنْتَ
الْعَزِيزُ الْعَدِيمُ نَسْتَسْئَلُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ وَالسَّكِّنَاتِ وَ
الْكَلِمَاتِ وَالْإِمْرَادَاتِ وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الشُّكُوبِ وَالظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ
السَّائِرَةِ لِلْقُلُوبِ عَنْ صَدَقَةِ الْعَمَلِ الْعُيُوبِ فَقَدِ ابْتَلَى الْمُؤْمِنُونَ
دُرُوزِيًّا بِرَأْسِ الْأَشَدِّ يَدًا وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا فَكَيْفَ بَشَّرْنَا وَانصُرْنَا وَسَجَّرْنَا
هَذَا الْبَحْرَ كَمَا سَجَّرْتَ الْبَحْرَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَجَّجْتَ
النَّارَ لِابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَجَّجْتَ الْجِبَالَ وَالْعَدِيدَ لِدَاوُدَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَجَّجْتَ الرِّيَّاحَ وَالشَّيْبَاطِينَ وَالرِّجْنَ وَاللَّيْسَ لِسُلَيْمَانَ

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ يَا سَمِيعُ يَا عَلِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَظِيمُ سَمِعْ دُعَائِي
 بِخَصَائِصِ لُطْفِكَ أَمِينَ أَمِينَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ
 الثَّمَامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ يَا عَظِيمُ السُّلْطَانَ يَا قَدِيمُ
 الْإِحْسَانِ يَا دَائِمُ النِّعَمِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ يَا وَاسِعَ الْعِلْمِ
 يَا دَافِعَ الْبَلَاءِ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ يَا حَاضِرَ الْيَسْرِ يَا غَائِبَ
 مَوْجُودِ أَعْنُدَ الشَّدَائِدِ يَا خَفِيَّ اللَّطْفِ يَا لَطِيفَ الصَّنِيعِ
 يَا جَمِيلَ السُّرِّي يَا حَلِيمًا لَا يَجْعَلُ يَا جَوَادًا لَا يَجْعَلُ اقْضِ
 حَاجَاتِي يَا مَنْ لَهُ الْأَمْرُ كُلُّهُ أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَأَعُوذُ
 بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ يَا مُجِيبُ أَحِبِّ دَعْوَتِي بِرَحْمَتِكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط

ترتیب خواندن و زکوة حرب البحر

۸ اوزاب ۳۴



دوازده روز روزه گیر و از جلالی و جمالی پریند
 و هر روز در جایکه از خلق فارغ باشد برود غسل
 کرده جامه پاک پوشیده چهار خط بطریق نیلای
 مسجد بکشند در راه در آمدن بگذارد و فاتحه و

سه بیلان دجانی بطریق اجمل آنکه از اختیار بهیبه دهنه چنانچه گوشت و شیر و میوه و غیره از انواع آن بر روی نیاید
 تا صفائی باطن حاصل آید و روز دهم حرف ک بر نظر مناسب تر آید این است که درین ایام از افعال جاهلی چنانچه
 فرح و خنده و اختلاط مردم و استشاره خوردن الطعمه متلونه و اکسیر نفیسه و همچنین از افعال جلالیه چنانچه چشم و
 غضب و تعنت و استکبار و افتخار و کلمات نامشروع در امثال آن پریند نماید بزهد تقوی و دروغ و نمانت غرضی
 و تفکر در ذل نفس خود مشغول باشد - ۱۲ منة قدس سو

به کفایت حصّ برسد باز بطریق معهود عقد نماید و بر جمعی کجا عمل نماید و چون
به حصّ برسد شش باز تکرار نماید و هر بار بیک طرفی از جهات سته بدست
مغرب و مشرق، جنوب و شمال، فوق و تحت و ضرور است که حاجت
خود را مشروع مقرر نماید که در غیر مشروع خوف رجعت است. والسلام علی
من اتبع الهدی و صلّی الله تعالی علی سیدنا محمد و آله و سلم.

فقیر محمد حسن مجددی عفی عنه خواننده حزب البحر بطریق

مذکور اجازت میدهد کما اجازتی به اشیاخی حرم شریف تعالی

فائده - حضرت ایشان برائے خواندن حزب البحر هر کس را اجازت
عام داده اند پس هر که درین کتاب ببیند بخواند و اجازت است در اینجا
آمدن و رو برد اجازت گرفتن ضرور نیست.

فائده - دیگر حضرت ایشان بعضی کسان را بغیر زکوٰة و کشیدن چله هم اجازت
خواندن حزب البحر همین طور میدادند و میفرمودند که صبح و شام سه بار یا یکبار
بخوانند و فقیر بگوید اگر بغیر دراعات رموز و اشارات بخوانند هم مخص است چرا که این
وظیفه مشتمل بر آیات شریفه و ادعیه ماثوره است که سر تا پا رحمت بر رحمت و برکت
در برکت است اسمائے جلّیه و موکلات نیست که خوف رجعت داشته باشد
بر تقدیر اگر مقصود حاصل نشد تا هم از خالی از فائده و ثواب اخروی نباشد.
والاعمال بالتیات فعلیکم بتصحیح النیة و ابتغاء مرضاة الله
تعالی تفوز و بالدرجات العالیات.

ترتیب خواندن دلائل الخیرات

حضرت ایشان وظیفه دلائل الخیرات علی الدوام در سفر و حضر مقرر میکنند روزانه
بعد از نماز ظهر بخوانند اگر اتفاقاً روزی ناخسته میشد دیگر روز آن را قضا میکردند روز جمعه

مشروع کرده بر روز نهم ختم میگردند و میفرمودند که ما را از آبا و مثل خود هستیم
 طریقته رسیده است و هر که اذن میگیرد او را به همین طریق اذن میدادند و هدایت
 میکردند که روز جمعه اول اسماء الله تعالی بخوانی بعد از آن اسماء الرسول صلی الله
 تعالی علیه و سلم یا این طریق که با هر اسم از اسماء الله تعالی بر جلالت بگوئی و با
 اسم از اسماء الرسول صلی الله تعالی علیه و سلم در اول لفظ سیدنا و در آخر صلی الله
 تعالی علیه و سلم خوانده باشی مثلاً سیدنا محمد صلی الله تعالی علیه
 و سلم سیدنا احمد صلی الله تعالی علیه و سلم الی آخر یا بعد از آن حزب
 اول روز جمعه از صلی الله علیه و سلم یا سیدنا و مولانا محمدی و علی اله و
 صلیه و سلم تا حشی لا یمکون علی سلطان بخواند.

روز شنبه از اللهم انی استسئک من خیر ما تعلم تا که ما تحت و رضی له بخواند
 روز یکشنبه از اللهم صل علی روح سیدنا محمد تا اظهرهم سلطانا
 روز دوشنبه از اللهم صل علی عبدک محمد تا اللهم استرنا بسترک الجلیل
 روز سهشنبه از اللهم انی استسئک بحقک العظیم تا لا قوة الا بالله العلی العظیم
 روز چهارشنبه از اللهم صل علی محمد و علی ال محمد تا فی کل یوم الف ضرة
 روز پنجشنبه از فان تصلی علیه و علی اله عدد من سبحک تا بفضلك یا ارحم الراحمین

حضرت ایشان یک مجموعه وظائف قلمی و روئیفه خود داشتند و همیشه بر آن
 وظیفه میکردند در اول آن حصن الحصین و ثلاثیات بخاری بخط کشیری بغایت
 خوشخط نوشته شده بعد از آن دلائل الخیرات در متن و بر حاشیه آن شفا و الامراض
 حضرت خواجه بزرگ قدس سره که آنهم بطرز دلائل الخیرات منقسم بر سهفت خوب
 است بدستخط خود نوشته اند بعد از آن حزب البحر و قصیده همزیه لصاحب
 البرده و قصیده جایزه الکر و قصیده غوثیه و قصیده بانس سعاد و دیگر وظائف

داوراد جمع کرده نوشته اند در او اهل مرض آخرین آن مجموعه را بفقیر عنایت فرمودند
 این فقیر دست حضرت ایشان گرفته بوسیدم و عرض داشتم که حضرت تاورین مجموعه بغیر
 از دلائل دیگر و طائف و او را هم بسیار اندان هم را اجازت بدید بریان افغانی
 ارشاد فرمودند تا که کلی اجازت دی کلی اجازت دی. و این فقیر در ۱۳۳۳ هـ
 در حرم شریف مدینه منوره از شیخ الدلائل اجازت گرفته بود آنوقت بزرگ موصوف
 بطریق مشهور و معروف یعنی ابتداء روز دوشنبه و ختم روز یکشنبه مرا ارشاد فرموده
 بود. مطلب که هر دو طریق معمول و مأذون مشایخ است طالب بهر طریق که
 بخواند مجاز و مختار است.

ترتیب ختم خواجگان

بعد از نماز عصر با جماعت حاضرین حلقه کرده می نشستند و چادر سفید می کشیدند
 و فرطیکه در آن یکصد و ده سنگریز بامی بودند بر چادری انداختند و از آن ده دان در کلان
 چیده برائے حساب علمده می داشتند و یکصد دان بر حاضرین توزیع و تقسیم
 می کردند پس با جماعت دستها برداشته فاتحه با بسمله میخواندند و درود شریف
 را یکصد بار میخواندند بعد از آن از سنگریز با بیست و یک عدد از حاضرین یک یک و
 دو واپس گرفته کم می کردند و هفتاد و نه بار سوره الم نشرح میخواندند باز همان
 سنگریزها را با جماعت تقسیم کرده صد پوره میکردند و سوره قل هو الله احد
 شروع میکردند و یک هزار بار میخواندند و هرگاه صد پوره میشد یکد آن از سنگریزها
 حساب و ال جدا میکردند تا که درده بار یک هزار تمام میشد باز دستها بالا کرده
 سوره فاتحه میخواندند باز درود شریف صد بار بعد از آن

لاحول و لا قوة الا بالله بخصد بار و در آخر هر صدی العلی العظیم میخواندند
 باز درود شریف صد بار بعد از آن.

حسبنا الله ونعم الوكيل پنجصد بار در آخر هر صد نعمت الهی و نعم
النصیر هم ضم میگردند باز در دو شریف صد بار بعد از آن لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین پنجصد بار باز در دو شریف صد بار
بعد از آن یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ پنجصد بار در آخر هر صد برحمتک اَسْتَغِیْثُ
هم بخوانند باز در دو شریف صد بار خوانده -

یَا قَاضِیَ الْحَاجَاتِ صَدْبَارِ یَا کَافِیَ الْمُهْتَمَاتِ صَدْبَارِ
یَا کَاشِفَ الْمُشْکَلَاتِ صَدْبَارِ یَا دَافِعَ الْبَلِیَّاتِ صَدْبَارِ
یَا مُجِیْبَ الدَّعَوَاتِ صَدْبَارِ یَا شَافِیَ الْأَمْرَاجِ صَدْبَارِ
یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ صد بار خوانده ختم میگردند بعد از آن دست بالا کرده ایصال
ثواب باین طریق میگردند الهی تو قبول بگردان ثواب این ختمات مبارکات روح
پرفتح حضرت محمد مصطفیٰ احمد محبتی صلی الله تعالی علیه وسلم و اهل بیت الطهار
ایشان و اصحاب اخبار ایشان و تابعین کل ایشان خصوصاً ثواب ختم اول
بروحانیت حضرات خواجگان نقشبندی قدس الله تعالی اسرارهم از حضرت
صدیق اکبر تا حضرت مرشدی و قبله گایم برسان - الهی ارواح متبرکه ایشان را
بدرگاه توشیح آدر دم و وسیله ساختم حاجات دینی و دنیوی از تو میخواهم اللَّهُمَّ
اقْضِ حَاجَاتِنَا وَ حَاجَاتِ مَنْ اَوْصَانَا بِاللَّعَاءِ وَ حَاصِلُ مَوَادِنَا
وَ مَوَادَاتِ مَنْ اَوْصَانَا بِاللَّعَاءِ وَ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَالهِ و اصحابه و سلم -

باید دانست که ختم خواجگان در خانواده نقشبندی از زمان قدیم متوارث و معمول
است موجب نزول برکات و فیوض باطنی و شرح صدور ساکنان و طالبان
میشود و اصل آن فقط تا سوره اخلاص است یعنی فاتحه هفت بار در دو شریف

صد بار سوره الم نشرح ۷۹ بار سوره اخلاص هزار بار باز سوره فاتحه هفت بار و در
 آخر و در شریف صد بار بعد از آن متأخرین دیگر ختمات این را کرده اند ختمه لاحول
 ولا قوه الا بالله مخصوص بر روحانیت حضرت امام ربانی و ختمه حسبنا
 الله و نعم الوكيل بر روحانیت حضرت خواجه محمد مصوم نموده اند - در
 ذکر المعارف از حضرت شاه غلام علی می آرد که خواجه گمان نقشبندی که ختم ایشان
 مشهور است هفت اند (۱) خواجه عبدالخالق عجدوانی (۲) خواجه عارف ریوگری
 (۳) خواجه محمود انجیرغزوی (۴) خواجه علی رامستینی (۵) خواجه بابای ساسی (۶) خواجه امیر
 کلل (۷) خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی اسرار هم پس اگر وقت تنگ
 باشد یا جماعت قلیل بود بر همین قدر اکتفا کرده ثواب آن بار و اح طیبیه حضرت
 نقشبندی باید بخشد برائے حل مشکلات و قضائے حاجات و دفع آفات و
 بلیات مجرب و معمول مشایخ است اگر کسی را مشکلی پیش آید هفت کس
 حلقه کرده بنشینند و تا هفت روز ختم خواجه گمان بخوانند بفضله تعالی آن مشکل آسان
 شود و اگر یک کس بخواند هم اختیار دارد و حضرت کلاں قدس سره در این ختم صلوة
 تجبینا هم سه صد و شصت بار میخوانند و وظیفه صلوة تجبینا نیز ارشاد
 میفرمودند که برائے هر مشکل و هم سه صد و شصت بار هر روز خوانده شود -

و صیغه صلوة تجبینا این است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ
 عَلَي آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلوةً تُجَبِّئُنَا بِهَا مِنْ جَمِيعِ الْاَهْوَالِ
 وَالْاَفَاتِ وَ تَقْضِي لَنَا بِهَا جَمِيعَ الْحَاجَاتِ وَ تَطَهِّرُنَا بِهَا مِنْ
 جَمِيعِ السَّيِّئَاتِ وَ تَرْفَعُنَا بِهَا اَعْلَى الدَّرَجَاتِ وَ تُبَلِّغُنَا بِهَا
 اَقْصَى الْغَايَاتِ مِنْ جَمِيعِ الْخَيْرَاتِ فِي الْحَيَاتِ وَ بَعْدَ الْمَمَاتِ
 اِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

فوائد و فوائض این درود شریف برائے حصول مقاصد و دفع شدائد مشہور
 و معروف است شیخ عبدالحق محدث دہلوی در جذب القلوب می نویسد کہ خواندن
 این درود کافل جمیع مہمات و مقاصد دنیا و آخرت است و قطب قضاے
 حاجات و مہمات کاتب حروف است و خواندن آن چہتہ نجات از آفات
 کشتی و دریا منقول و مجرب است و اقل آن نسیصد بار است آورده اند کہ مری
 بخواند این صیغہ ہزار بار برائے ہمہی کہ داشت مأمور گشت سیصد بار خواندہ
 بود کہ آن مہم مقضی گشت بعد از آن وظیفہ در خواندن سیصد بار تعیین یافت کذا
 ذکرہ بعض العلماء انتہی پس اصحاب حاجات را باید کہ ازین درود شریف
 غافل نشوند ہر گاہ آفتی یا مصیبتی پدید آید یا جماعت مصلیان نشستہ ہزار بار
 بخوانند و اگر یک کس باشد سیصد بار بخواند ورنہ ہر قدر کہ ممکن باشد صد بار یا چہل
 بار یا یکبار ہم خوب است۔

ترتیب استخارہ۔ ہر کسی را ہمہی در پیش آید و نداند کہ چہ کند باید کہ دعا
 استخارہ بخواند و ترتیبش این است کہ اول دو رکعت نماز نفل بخواند بروز باشد یا
 بیشب و ہر سورہ کہ بخواید با فاتحہ ضم نماید بعد از آن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
 اَسْتَخِیْرُكَ لِعَمَلٍ مِّنْكَ وَ اَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَ اَسْئَلُكَ مِنْ
 فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا اَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا اَعْلَمُ وَ
 اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ اَنْ هٰذَا الْاَمْرُ خَیْرٌ
 لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعَاشِیْ وَ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ وَ عَاجِلِہٖ وَ اَجَلِہٖ فَاقْدِرْ لِیْ
 وَ یَسِّرْ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْہِ وَ اِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ اَنْ هٰذَا الْاَمْرُ شَرٌّ
 لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعَاشِیْ وَ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ وَ عَاجِلِہٖ وَ اَجَلِہٖ فَاصْرِفْہُ
 عَنِّیْ وَ اصْرِفْہُ عَنِّہُ وَ اَقْدِرْ لِیْ الْخَیْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ اَرْضِنِیْ بِہٖ۔

و در وقت گفتن هذا الامر هر چه مقصود او باشد در دل آرد و اشتهای آن بکند
مثلاً هذا السفر، هذا النكاح، هذه التجارة بس ترتیب استخاره و
دعائے ماثوره همین قدر است که مذکور شد آنرا سه روز یا هفت روز بخواند بعد از آن
بهر طرف که دل او میل نماید از کردن یا نکردن بر آن عمل بکند هر چه خیر او در آن باشد
پیش خواهد آمد باقی در خواب دیدن چیزی یا دیدن کسی که او را بگوید بکن یا مکن ضرورت نیست

فصل در ترائم و تعویذات و بعضی اویزه ماثوره و اعمال مجربه مشائخ کرام

حضرت ایشان در رابطه با تعویذ بسیار می نوشتند که برائے امراض و
آفات یا مشکلات زمانه استعدا میکرد و اورا تعویذ برائے آویختن در گلو یا بستن بر بازو
فوراً نوشته میدادند و در آخر تعویذ نوشتن یک قلم موقوف کردند هر چند کسی امر را میکرد
قبول نمی کردند و وجه آن خود بیان می فرمودند که در تعویذ آیات قرآن مجید و اسماء مبارکه
حق سبحانه و تعالی نوشته میدادیم مردمان آنرا خوبتر محفوظ نمائی دارند و او ب آن نیکنند
بعد از حصول مقصود و استغنا آنرا بیکار کرده می اندازند بسیار جایا دیده ایم که
تعویذهای مقدسه خود نوشته در توده انبار یا جایا بایسته ناپاک یافته میشوند پس
اگر یکی را نوشته میدادیم و دیگری را نمی دیدیم ناراض میشوند و اصرار و الحاح میکنند ازین
سبب یک لخت بند کردم پس ارباب حاجت را بجایه تعویذ رشته خام دم
کرده میدادند و برائے بستره کردن آن مثل تعویذ امیر مومنان یا آب دم کرده میدادند
و بعضی را برائے مشکلات حسب مناسبت احوال و اشخاص و لطیفه و دعا
تلقین می کردند -

و از وجه مذکور این فقیر هم حتی المقدور از نوشتن تعویذ پہلو تہی میکند مگر حسب ضرورت
بر نوشتن این رباعی کہ از مرحوم حضرت ضیاء احمد میر والہ مراد زن رسیدہ است اکتفا می
کنم و اکثر خواہشمندان را نوشتہ میدہم و آن این است .

اے وصفت ذات توحیدان کہ دمہ وز جملہ جہاں خدمت در گاہ توبہ
علت تو فرستی و شفا ہم تو دہی ، آزا بفضل خویش توستان و این بدہ
و گاہی این نقش معظم و مکرم کا ہم از حضرت موصوفہ مرار رسیدہ است برائے

۲۳	۱۰	۱۶	۱۶
۲۰	۱۳	۲۲	۱۱
۱۴	۱۹	۱۲	۲۱
۹	۲۴	۱۵	۱۸

تمام اغراض و امراض و مقاصد نوشتہ
میدہم و آن مربع عدد اسم ذاتی است
جل و علا کہ او بجانہ و تحالی عجیب الدعوات
و قاضی الحاجات است برکت اسم مذکور
کہ اسم اعظم است جمیع مرادات حاصل و
تمام مشکلات حل میشوند - ۱۲

و برائے تمام امراض و اوجاع و اسقام سورہ فاتحہ بالبسلہ ہفت بار خواندہ
بر آب دم کردہ نوشتہ ایندن یا بر مریض خواندہ فف کردن شفای ہر علت و دروائے
ہر مصیبت است نام این سورہ الشفا است و نیز شش آیات
شفا از قرآن شریف برائے دفع مرضہا و شفا ئے بیمار ان مجرب مشلخ است ،
کما سیجی و این دعا برائے ہر مرض و علت خواندہ دم کند بِسْمِ اللّٰهِ الشّٰفِی
بِسْمِ اللّٰهِ الْکَافِی بِسْمِ اللّٰهِ الْمُعَافِی بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اِسْمِہِ
شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاوٰتِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ اِذْ هَبِ الْبَاسَ
رَبِّ النَّاسِ وَاشْفِ اَنْتَ الشّٰفِی لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاؤُ لَا یُعَادُ
سَقْمًا وَلَا اَمَاطًا -

آیات شفاء

برائے شفاء مریضان و صحت جسم و جان سبھی آیات قرآن شریف در صحن
 چینی نوشتہ تا ہفت روز بیمار را نبوشانند اگر حکیمان از علاج او عاجز شدہ باشند
 بفضلہ تعالیٰ شانہ شفا یا بد آن آیات شریفہ این اند بسم اللہ الرحمن الرحیم
 ویطف صدور قوم مومنین و شفا لما فی الصدورہ یخرج
 من بطونہا شراب مختلف الوانہ فیہ شفاء للناس و نکل
 من القران ما هو شفاء و رحمة للمومنین و اذا مرضت فهو
 یشفینہ قل ھو الذین امنوا ھدی و شفاء و صلی اللہ تعالیٰ
 علی سیدنا محمد و آلہ و سلم۔ در شرح مشکوٰۃ نقل است از امام ابو القاسم
 قشیری گفت کہ بیمار شد و ولد من بیماری سخت تا آنکہ مشرف شد بر موت و سخت
 شد کاربردی پس دیدم پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم در خواب پس شکایت
 کردم در حضرت وی قصہ دلدرا فرمود کہ بجائی از آیات شفا پس بیدار شد و تعص
 کردم در قرآن آیات شفا در او یافتہم آزاد ریشش موضع کہ مذکور شد پس نوشتہم این
 آیات را وصل کردم بآب و نبوشانیدم او را آن آب پس شفا یافت فی الحال گویا
 بند از پائے او کشادہ شد و شیخ عبد الحق محدث در شرح مشکوٰۃ این صل را از دیگر مشائخ
 نیز نقل کردہ کہ خواندن آن بہر مرض و بآب شستہ نوشتہ نشاندن آن تجربہ صحیحہ است۔
 برائے دروندان بنویس بریک کاغذ خورد و کلک نساء مستقر
 و آن را پیچیدہ در دندان مشقوب بدار در همان ساعت در دفع شود و کاغذ را در
 آب روان بشوید یا جائے پاک بدار و برائے طحال ہفت بار سورہ انسا
 اعطینک الکوثر و مرچ سیاہ خواندہ دم کند و ہر روز ہفت دان از ان نہا
 بخورد ایضاً برائے طحال، بناخن سبابہ یعنی بر شکم او بنویسد مثل کلمتہ خبیثہ

كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاِحْرَاضِ مَا لَهَا مِنْ قَبْرَارٍ -
 برائے بند شدن لؤل و براز و حصاة نبوید و اذا استسقی موسی
 لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا
 عشرة عینا قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق
 الله ولا تعثوا فی الاحراض مفسدین پس آن را آب محو کند و بنوشد
 برائے جروح و قروح و جریان دم قدیمی خاک پاک گرفته اندک اندک بر زخم
 بپاشد و گوید بسم الله تریبه ارضنا بریقه بعضنا ایشفی سقیمنا
 باذن ربنا و دم بکند و سه باز تکرار کند نغز شود برائے شیپک و سرخکان
 بر بربخ سالم که شکسته نباشد چهل بار سورة انا اعطینک الکوثر بخواند و
 هر بار دم کند پس هفت دانہ ازان هر روز بلع کند و اگر طفل یا شد یکدانه یا سه آن
 برائے درد سهازم دست خود بر سر بیض بدارد و بگوید اسکن ایها السوجج
 یحزرة من له ما سکن فی اللین لثما و هو السامیع العلیم و ناسه باز تکرار کند
 در دفع شود و برائے تمام اوجاع و آلام همین طور دم بکند مجرب است -
 برائے کشائش رزق و دفع قرض این دعا بعد از هر نماز سه بار بخواند اللهم
 انی اعوذ بک من الهمة و الحزن و اعوذ بک من العجز و الکسل
 و اعوذ بک من البخل و الجبن و اعوذ بک من غلبة الدین
 و قهر الرجال اللهم کفنی بحسبک عن حرامک و اخذنی
 بفضلك عن من سواک -

و سورة اذا وقعت الواقعة بعد از مغرب و عشاء خواندن برائے اولی
 دین و دفع فقر و فاقه مجرب است و اگر ممکن باشد تا چهل روز چهل بار بخواند

در نه بر یکبار دعا وقت بکند. واسم شریف یا مغنی یا زده صد و یازده بار که
 موافق عدد حروف است خواندن نیز سبب کثرت رزق و حصول غنا است.
 برائے پیدا شدن گم شده یا مال دزدیده این دعائی سه روز هر روز سه بار
 خوانده بچیات ستمه بدد که برائے پیدا شدن گم شده مجرب و معمول مشایخ است.
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّا اَلْمُرْسَلُ مِنْ اَرْضِكَ وَ
 السَّمَاءِ سَمَاءُكَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ اَحْبَبَ عَلَيَّ
 مِنْ ذَهَبٍ بِهٖ حَتّٰى يَّرُدَّهَا اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبُّ مَنْ فِي الْاَرْضِ
 وَرَبُّ مَنْ فِي السَّمَاءِ قَادِرٌ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَعَالِمٌ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
 سِرِّ اَقْطَابِهَا وَتَهْدِيْ مِنْ الضَّلٰلَةِ اُرْدُدْ عَلَيَّ ضَالَّتِيْ فَاِنَّهَا
 مِنْ عَطَايِكَ وَفَضْلِكَ وَصَلِّ عَلٰى اَبِي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَآلِهٖ وَسَلِّمْ. و اگر آن چیز از دیگر کسی باشد بجائے ضمیر تکلم ضمیر غائب بخواند و
 بگوید "اَلَيْهِ" و "عَلَيْهِ" و "ضَالَّتْ" بعد از آن این رباعی منسوب بشیخ

الاسلام عبدا شد انصاری بخواند

یا رب بگوش و لم ز غیب آواز رسان

یا رب که بگردانگی مردان خدا

و اگر آن چیز از دیگر کس باشد بگوید

این گم شده در ابا و باز رسان

برائے دفع جراد از زراعت بر چهار قطعه کاغذ بنویسد و اذا تَوَلَّى سَعْيًا فِي

الْاَرْضِ يُعْسِدُ فِيْهَا وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ

الْفَسَادَ و هر یک قطعه را بر چهار طرف زراعت بسته کنند بلخ دفع شود.

در برائے دفع موش سوره تبت پدا بنویسد و بعد از آن بنویسد اَلَيْهَا الْغَيْرَانِ

اَمْ يَحْيَىٰ عَنَّا فَاِنْ لَمْ تُوَجَّهْ فَاذَنْ اَنْتَ بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَمُرْسُولِهِ
 ثُمَّ اَنْصَرَفْنَا وَاصْرَفَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ وَلَا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَاَنْ رَابِعِي بَسْتَه در میان زراعت
 نصب کند -

برائے مکثیر آب چاه یا نہر این آیت شریفہ ثم قسمت قلوبکم من بعد
 ذلک تا عماتعملون برسفال پاک بنویسد و آنرا در چاه بیندازد آب آن
 بسیار شود -

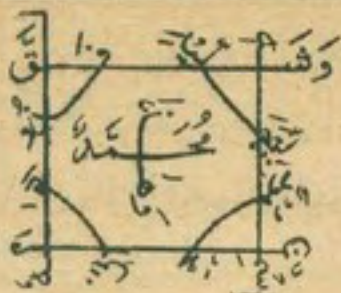
و اگر زنی عقیقه باشد و بار آورنی شود بنویسد آیت کریمہ ہر بلا تندنی خود را
 بر ہفت پارچہ کاغذ ہر روز یک پارچہ از ان در آب شستہ بخورد و ہمیں آیت
 رازن و مرد ہر روز صد بار خواندہ باشد و برائے حفظ جنین در شکم مادر بگیرد و چہل و یکبار
 معصوم بقدر قامت آن زن و آن آیت شریفہ و اصبر و ما صبرک تا محسن
 و سورہ قل یا ایہا الکافرون ہفت مرتبہ بر آن دم نماید و ہر مرتبہ کہ فک کند
 خیطہا را ایک عقدہ بدہد و بر کمر زن بستہ کند از اسقاط محفوظ ماند و اگر کسی را اولاد
 نرینہ نمی شود و از آن بدلے حل تا سہ ماہ این آیت شریفہ یا زکویا انا بنمضوک
 بغلام اسمہ یحیی لم یجعل له من قبل اسمیا اللهم انی سمیت
 لك ما فی بطن هذه السملة احمد ادر محمدا فكونه ذكرا و ہر ماہ در صحن
 چینی یا پارچہ کاغذ نوشتہ بنوشند فرزند نرینہ پیدا شود و اسم او محمد یا ننگشت مبارک
 بر حکم حاملہ نوشتن نیز مجرب است - و برائے آسانی ولادت و دفع دروزہ بنویسد بسم
 اللہ الرحمن الرحیم - اذا السمار انشقت تا اذ القت ما فیہا و تخلت
 و شتہ بنوشاند فی الفور خلاص شود و این نقش مجرب فقیر است نوشتہ
 پیش روئے مریضہ بگیرند تا آنرا بچشم دیدہ باشد اگر دیر کند باز نوشتہ

بنو شانند و اصل نقش این طو است

شعرا

وَفَشَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيَجْلِيَهُ -

فَدَا وَالْعَرِشَ مَحْمُودًا وَهَذَا مُحَمَّدًا



حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرماید عجب دارم از مردمان چہرا
غافل شده اند از چہرہ چہرہ کیکہ منوم باشد از قول حق سبحانہ و تعالیٰ لا الہ
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین حال آنکہ خدائے تعالیٰ
میفرماید فَاَسْتَجِبْنَا لَهُ وَبَخِينَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نَجْعِي الْمَوْمِنِينَ
و کیکہ چہاد میکند با اعدا از قول او سبحانہ و تعالیٰ حسبنا اللہ و نعم الوکیل
حال آنکہ وی سبحانہ و تعالیٰ میفرماید فَاَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ
يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَكَيْفَ وَرَدِّتْ وَشَمَّانَ كَرَفْتَارِ شَدَّ بَاشَدَ از قول
حق سبحانہ و تعالیٰ وَافْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ حال آنکہ
خدای تعالیٰ میفرماید فَوْقَاةَ اللَّهِ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرَ دَاوُدَ حَاقَ بِهِمْ سُوءَ الْعَذَابِ
و کیکہ خوف دارد از چشم بد از قول خدای تعالیٰ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ -
و حضرت امام ربانی در جایکہ خوف دزدان یا قطع الطریق باشد بخواندن
سورۃ لایلاف قریش ارشاد فرموده اند بے قید و وقت و عدد و باید کہ بکثرت
خوانده باشند.

برائے دفع جن و اثر غیب و خوارت شیطان خواهد در بدن انسان یا شد خواه
بسنگ باری و آتش زنگی در مکان خواندن آیت الکرسی و معوذتین و کلمات اذان
تا تیرہ عظیم دارد اگر مرض خوانده نباشد دیگر کہ خوانده دم کند و دیگر دعائے مشہور
بحرز ابی دجانہ نیز معمول مثل نج است و آن این است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَى مَنْ طَرَقَ الدَّارَ مِنَ الْعُمَامِ وَالزُّوَارِ
 الْأَطَارِقِ قَائِلًا يَا خَيْرَ بَارِحَانَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ لَنَا وَلكُمْ فِي الْخَلْقِ سَعَةً فَإِنَّ
 نَلَّ عَاشِقًا مُوَلِعًا أَوْ فَاجِرًا مُؤَذِيًا هَذَا كِتَابُ اللَّهِ يُنطقُ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ
 بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَرُسُلْنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ
 أَتْرَكُوا صَاحِبَ كِتَابِي هَذَا وَأَنْطَلَقُوا إِلَى عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَإِلَى مَنْ يَزْعَمُ
 أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِلَّا اللَّهُ الْهُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَدَايَتُكَ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ
 تُرْجَعُونَ حَمَلًا يُنصَرُونَ حَمْرًا تَفَرَّقَ أَغْدَاءُ اللَّهِ وَبَلَغَتْ حُجَّتُهُ
 اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - این دعا نوشته در گلو بستن
 و بر مریض دم کردن و بر آب خوانده نوشته در کتب بندهن بطور معمول است و اگر شرارت
 آن باد در مکان باشد بر نخته پاک نوشته در جائی آسیب و اله بسیار و یزند
 با مراد سبانه و تعالی آزار آنها دفع شود - و بر آتے دفع سحر اگر کسی سحر و جادو کرده
 باشند در یک پیاله آب بیارند و از سوره اعراف آیت فوقه الحق تا سب
 مودسی و هاسرون و از سوره یونس آیت فلما القوا تا الحجر مودن و از سوره
 طه آیت انما صنعوا تا حیث اتی بخوانند و بر آب دم کنند و آن آب بر روی
 مریض بپاشند سحر و جادو باطل و زائل شود - و بر آتے دفع نظر بد و چشم زخم بر سر گره
 زرد چوبه سه مرتبه بکشد و اسلام حق و کفر باطل خوانده بشود و آتش انداخته در آن آن بعضی مانند بر آتے زهر بار
 خواندن سوره فاتحه تا نور است هفت بار بخواند اگر کسی که بسیار باطل و کفر کند بر آتے دم گرم که بر جای یک در
 رسیده باشد ملدوغ را بگوید که بالاسی آن دست بگیرد و عازم التحیات را تا آخر
 هفت بار بخواند و بر موضع الم دم بکند و تیر بر قدری آب دم کند از آن آب سه جرعه
 بخورد و سه بار آن عضو را بر زمین بزند و عازم باز پیرسد که حال او رو بکند هم جائے رسیده

است بهر جا که رسیده باشد باز بدست بگیرد و بر ترتیب سابق عمل بکند و در اثنای خواندن عازم دست خود بر همان عضو از بالا با سفل زود زود گذرانیده باشد پیش از تکرار عمل سه بار در دفع شود. و بر آن که زین سنگ دیوانه بر چپل قطعه نان این آیت بنویسد. انهم یکیدون کیداً و اکید کیدا فمهل الکافرین امهلم سر ویدا. و هر روز یک یک قطعه ازان معوض راتا چپل روز بخوراند از ضرر آن نجات یابد.

فصل در کیفیت پدید کردن تلقین ذکر

معمول حضرت ایشان این طور بود که طالب را پیش روی خود و زانومی نشانند و خود هم دوزان نوشته متوجه اومی شدند و اگر چند کس می بودند همه را با هم جمع کرده پهلو به پهلو می نشانند و بزبانی که می دانست سندی یا افغانی یا فارسی با مخاطب شده می فرمودند قرآن شریف خوانده یانه؛ اگر میگفت آری؛ خوب؛ و اگر نه او را برای خواندن آن تا کبدمی کردند بعد می گفتند و علمے که من میخوانم لفظ بلفظ با او بلند. و چنانچه شنفته شود در پس من بخوان بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله سيدنا و مولانا محمد و آله واصحابه اجمعين. استخضر الله. استخضر الله. استخضر الله. استخضر الله ربى من كل ذنب و اتوب اليه و اجد و ايماني و اسلامي و اقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله. يا الله العالمين و يا خير الناصرين. آنچه در عمر خود از گناهان صغيره و كبريه سر او علانيه کرده استم ازان همه توبه کردم و توبه کردم و توبه کردم و توبه کردم و رجوع کردم و در طريقه عاليه حضرتت نواجگان نقشبندی قدس الله تعالی اسرارهم

بجناب حضرت امام ربانی محبوب سبحانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرسبز
 قدس اللہ تعالیٰ سرہ داخل شدم ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم
 بعد ازاں اور امیفرمودند کہ بابت حال مرید داخل طریقہ شدی چند کلمہ نصیحت
 بتو میگویم آزاں گوشش ہوش بشنوی و بران عمل کنی -

اول آنکہ بر زمانہ جو قوتہ محافظت کنی و باجماعت بخوانی و بیچ وقت و بیچ
 حال قضا کنی نماز کن اعظم اسلام است باید کہ در آن قصوری و فتوری نکنید
 و پنجین روزہ ماہ مبارک رمضان شریف تمام و کمال بدارید و اگر توفیق حج در کاف
 باشد بجا آرید -

در ہمہ امور متابعت شریعت بکنید آنچه در شرع شریف جائز و رواست
 آزاں بکنید و آنچه در شرع شریف ناجائز و نارواست از ان بالکل پرہیز و اجتناب
 از صحبت بدان و بد مذہبیاں خود را دور دارید و صحبت آنہا را سم قاتل دانید و دیم
 آنکہ بعد از مرید شدن ذکر کردن را بر خود لازم گیرید کہ بغیر ذکر کردن مرید شدن
 بے فائدہ است و بعد از نماز صبح مراقبہ بکنید و طریقہ ذکر و مراقبہ کردن در طریقہ
 نقشبندیہ این است کہ با طہارت و وضو و بقبلیہ کردہ بنشین چہتہا پویشیدہ
 زبان خود بند کردہ توجہ و خیال ہیگی بقلب خود نمودہ در دل خود اسم مبارک اللہ اللہ
 اللہ بخوانی و چون آفتاب بر آید چہار رکعت نقل اشراق خوانند بعد ازاں بکایہائی
 زمانہ مشغول شوی - بعد از ان دست و ر دست مرید دودہ بیعت می گرفتند و
 دعائی خیر می نمودند - عام طور بر ہمیں قدر اکتفا می نمودند و اگر کسی طالب صادق
 صاحب استعداد می بود برای آن مناسب حال و استعداد او و کلمات
 نصیحت و ہدایت زیادہ ارشاد می فرمودند و برستہ پنچتہ کردن سبق و کثرت ذکر
 تا کہ مدی نمودند کہ در ہر حال دہر مقام چند آنکہ بتوانی شب و روز بگذر مشغول باشی

ہر چند مشق و محنت و کثرت مزاومت نامی سبق تو زود بچتہ خواہد شد و ذکر قلبی جاری خواہد شد و علامت بچتہ شدن آنکہ بے تکلف و بے محنت ذکر جاری شود و ہر گاہ انسان بقلب خود متوجہ شود دل خود را ذکر یاد۔

فائدہ ۱۰ :- حضرت کلان جد فقیر قدس سرہ میفرمودند ہر کہ ذکر قلبی جاری شود و یک لطیفہ قلبی بچتہ شود نام او در دفتر اولیاد اللہ تعالیٰ ثبت گردد۔ و لاشک فی ذلک
فائدہ ۱۱ :- علامت جاری شدن ذکر مذکور شد۔ دریں ایام یکے از علمائے مدرسین در ریل گاڑی با من ملاقی شد بعد از ملاقات و گفتگو رواجی گفت کہ شما پیاراں چه طور میدانید کہ طالب را این سبق بچتہ شد و ذکر جاری شد بعد از ان سبق دیگر لطیفہ میدہید گفتم شما مدرسین چه طور میدانید کہ شاگرد این سبق بچتہ کردہ است حال دیگر سبق دادن باید بسم فرمود گفتم مزاج نمی کنم واقعی صورت حال و مشال آن بیان میکنم کہ پیش شما مدرسین مقرر است یعنی سبق خوب طور یاد کردن و بے تکلف رواں رواں خواندن و در خواندن آن غلطی نکردن ہمیں طور ہر گاہ سالک یاد ذکر کردن آسان شد و بے تکلف روان گردید و چون بقلب خود متوجہ شود فوراً ذکر جاری شود و از مشغولی بذر راحت و فرحت یاد میدہد انیم کہ این شخص را سبق بچتہ شد و لطیفہ حل گردید۔ قانون فطرت است ہر کار کہ انسان اول میکند خواہد نوشتن باشد یا خیاطی و نجاری در ابتدا اورا تکلیف و مشقت میشود و آں کار برابر صحیح و مستحسن از دستش نمی شود و چون ماہر و بچتہ گردید آں کار بخوشی و خوبی و خوش اسلوبی از دستش می براید و انس و الفت باک پیدا می گردد و بشوق و رغبت تمام آں کار میکند۔ و قس علیٰ ہذا۔

فائدہ ۱۲ :- تقید مراقبہ کردن یعنی بکسی شستہ سر بگریاں فرود بردن و چشم پوشیدن برائے مبتدیان است تا توجہ تام بقلب حاصل شود و از دیگر خیالات

مشوشه یکسوی و خاطر جمعی محصل گردد و الا بعد از بخته شدن و بلکه راسخه حاصل شدن
 قید و بند مراقبه بصورت کذائی ضرورت ندارد و هر جا و هر صورت که باشد ذکر بشود
 مثالش آنکه طالب بتدی را التائوح در دست داده میگوید که خبر دار دیگر
 ظرف نظر کن نگاه خود بر حرفها بدوز و انگشت بر حروف بدار و زیر و زبر و نقطهها را خیال
 کن اما چون بخته شد و حافظ گردید او را ضرورت این کارها نیست.

فانکاه :- در قرآن شریف هر جا که حکم بزرگ کردن آمده است بقید کثرت و کثیر
 امر فرموده اند مثلاً و اذکس و الله کثیراً لعلکم تفلحون. و قال سبحانه
 و تعالی و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات و قال تعالی شانیا ایها
 الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سجوده بکرة و اصیلاً و تمیل
 این امر الهی و ادائی این فریضه کما حقہ آنقدر که علمائے صوفیه کرده هستند آنقدر
 علمائے ظاهر نگرده اند گو که درس و تدریس آن حکماً داخل ذکر باشد پس ازین
 همه آیات و لصوص قرآنیہ اثبات طرق صوفیه و ذکر و مراقبه میشود حاجت دیگر
 فروع و جزئیات و طلب حجت و دلیل آنها ندارد دلان ما یتوقف علیہ الشیء
 فله حکم ذلک الشیء -

علم طب و معالجات جسمانی به حضرت ایشان کار طب بطریق کسب و
 دکانداری نمیکردند بلکه بطور خیرات و خاندانی میکردند اکثر او رویه متداوله طیار کرده
 میداشتند و برای متعلقین و اهل و عیال یا نفع دیگر خلائق میدادند از
 کتابهای طب قرا بآدین اعظم را در دست میداشتند و نسخه های آن را اکثر
 مستعمل میفرمودند و این کتاب را سبستی پیش خود میداشتند و وقت حاجت
 ازان نسخه تجویز کرده میدادند.

در شفا و الامراض عربی مؤلفه خود که ذکر آن عن قریب کرده شد در نصف اخیر

آن بعضی نسخه‌هاست مجرب و معموله خود یا مسوعه از بعضی مجربین و اجاب خود بطریق
 قرابادین طبیب نوشته اند یا بر جاشیه قرابادین اعظم نقل کرده اند در اینجا چند نسخه‌هاست
 مجرب و معموله حضرت ایشان نقل کرده پیش و تا مستقدان و مخلصان را دستور العمل
 باشد و دیگر مرغان هم از آن منتفع شوند.

نسخه کحل الجواهر برائے روشنی چشم و تقویت البصر -
 مروارید ناسته ۶ ماشه - یا قوت ربانی ۶ ماشه، مشک خالص اماشته، سنگ
 بصری ۲ ماشه، کف دریا اماشته، میره اصلی ۲ ماشه، جبت کشته ۲ ماشه، سنگ
 سره صفهانی یک نیم توله در گلاب مقدار یک پیاز سحقی بلیغ نموده به استعمال آرند و
 بمیل در چشم کشیده باشند این سره را حضرت ایشان همیشه طیار میگردند و خود
 هم استعمال می فرمودند تا آخر عمر که سن ایشان بهشت بود و صفت رسیده بود - نظیر
 ایشان برقرار بود و ضرورت عینک نداشتند.

نسخه کاروی سبز: برائے دیگر امراض چشم که روزمره معمول خاندان است
 نافع رمد مزمن و مسکن در چشم و دافع حکه اجفان و رمص و چسبیدن اجفان
 قاطع جاله و پچوله للیل الاجوار و کثیر المنافع صفت آن جبت کشته اتوله - سرمه
 اعلی اتوله رنگار اصیل ۶ ماشه، ایفون خالص ۶ ماشه، هر چهار اوویه را کوفته بخیته بجه
 در کحل یا حمام دسته سحقی بلیغ نموده و از حریر بخیته استعمال نمایند.

ت ترکیب استعمال: - اگر امراض مذکوره شدید و قوی باشند در چشم اندک
 ذرور نمایند و اگر حیف باشند وقت نختن بمیل در چشم کشند این دارو قدری
 حدت دارد ساعتی سوزش میکند و اطفال را بناله و فغان می آرد و بعد از آن تسکین
 می یابد و تمام شب آرام میکند و اگر حدت آن کم کردن خواب بید و رشیه زنان یا گلاب
 حل کرده دوسه قطره در چشم بیندازند با هم وزن آن سرمه ساده بیامیزند.

این هر دو نسخه در اصل از حافظ دینگل والہ منقول است
 حسب ایاب کرج - برائے تفتیہ اعضاء الراس از اخلاط ثلاثہ مستعمل در تمام
 امراض دماغی و امراض چشم و گوش و دندان و اوجاع آنها کہ از نزله پیدا شده
 باشند بمنزلہ سیف قاطع است بسیاری مریضان از ذاکثرال و حکیمان
 لا علاج شده باین دوا شفا یاب شده اند.

صفت آن - پوست بلبلہ زرہ - باد بیان - رب السوس - مصطکی - گل سرخ
 صبر سقوی - منقل ازرق - زعفران - ہر یک چار تولہ یا چہار ماشہ - تربہ موصوف
 ۶ تولہ یا ۶ ماشہ - شحم حنظل ۳۶ تولہ یا ۳۶ ماشہ - ادویہ کوفتہ بخیتہ بروغن بادام چرب
 نمایند و منقل در آب گرم حل نمایند و صاف کردہ ادویہ را در آن محجون سازند و
 مقدار نخود حسب بستہ نگاہدارند.

ترکیب استعمال - وقت شام غذائے خفیف خورده وقت
 خفتن یا نوزہ گولی تابیت و پنچ گولی در مسکہ گادوی ملفوف کردہ فرو برند و
 بخپندہ در آخر شب عملش شروع خواهد شد و در امعاء منحص و حیش پیدا
 خواهد شد و در آن وقت شور باے چوزہ مرغ و اگر نباشد در یک یا شیر تازہ قدری
 مسکہ و شکر انداختہ گرم گرم بنوشند اسہال بفرغت خواهد آوردند و منحص ہم دفع
 خواهد شد و اگر در عمل در کند یا در شکم درد پیدا شود علاجش ہمیں خوردن شور بائی
 مرغین و تجرع شیر در روغن است بعد از فراغ اسہال یا شدت منحص شربت
 اسبغول یا تخم ریحان بنوشند و نان یا شور بائی مذکور یا کچھ چرمی مرغین یا حضرت
 و مر با بخورند و دیگر غذا پس از موافق زامی حکیم عمل آرند این نسخہ در اصل از ترکیب
 فلیقا احمد خان نظامانی است.

برائے صرع و اہم الصبغیان - سفینہ زارغ تازہ ہدست آوردہ بنوک

چاقو در آن سوراخ نموده تبا کوئی خشک کوفته در آن داخل سازند که پر شود و بعد از آن
در سایه خشک کرده یا پوست و جمیع اجزا کوفته بمثل نسوار هر روز دو سه مرتبه در بینی بکشد
از سید مظفر علی شاه دهلوی -

نسخه منضج در امراض سینه مانند سرفه و ذات الحنجرت و ذات الریه -
که آن را در عرف عام نمونیا گویند - صفت آن - گل سفید، گاو زبان
زوقا، عناب، پستان بریک و توله - اصل السوس - بهیانه، بادیان بریک
یک توله و اگر تپ هم باشد گل نیلوفر و عنب الشلب هم دو توله بیفزایند
ازین همه چهار وزن کرده یک حصه در یک آثار آب بجوشانند و صاف کرده
باشکریا بغیر آن هر روز سه مرتبه صبح و شام و وقت خفتن شیر گرم استعمال نمایند
و جرحه جرحه مثل چای بخشد و روز دیگر دیگر تری جدید کند لکن استعمال نمایند
و اگر برونشیت نفس یار باشد درین منضج انجیر ولایتی سوانه و تخم کتان یعنی السی
سه ماشه هم ضم نمایند و الاغلا - درشت اند که و بائی الفلوتسز یعنی نزله و بایه
در سنده واقع شده بود حضرت ایشان برائے حفظ ما تقدم تمام متعلقین را
بدست خود فصد گرفتند بعد ازان در یک دیگر کلان همین منضج را جوشانید
تمام عیال و اطفال خورد و کلان را یک یک پیاله ازان میدادند بفضله تعالی
شان همه سلامت ماندند کسی از متعلقین ضائع نشد -

سفوف برای سل ووق و نفث الدم منقول از حضرت ضیا رحیمیه واله
صفت آن - گل آرنی، کهر با، دم الاخوین، طباشیر، الاچی، مرو آرید، ست گلو
سرمه سیاه، مغز تخم باد رنگ، مغز تخم دانه، مغز تخم کدو، مغز تخم خرزهره، مغز تخم زبوره
تخم کاهو، تخم خرفه هر یک یک توله - گل سرخ - رب السوس، صنغ عربی - کثیر افکاشیر
زهر مژه گل نیلوفر هر یک ۶ ماشه فیون ۳ ماشه کافور ۳ ماشه سنگبواحت التوله زعفران ۲ ماشه

مقری، قولہ، خشخاش قولہ، پنج مرجان قولہ جمله اودیہ کوفتہ بچشتہ یکتولہ صبح و یکتولہ شام ہمراہ لبن الاتان یا شیر بز از پنج تولہ تا یک پار سفوف سازند. و از گزشت دروغن پرہیز نمایند.

نسخہ حب سرفہ کہ معمول است از قرابادین اعظم :-

صفت آن :- صغ عربی - کثیر - نشاستہ - اصل سوس ہر یک ۶ ماشہ ایون
 ۴ ماشہ، خشخاش سفید ۴ ماشہ، مغز پیدانہ ۴ ماشہ، زعفران ۲ ماشہ، مغز بادام
 ۱۰ عدد - بلعاب پیدانہ بقدر خود حب سازند و یک حب در وہان دارو فقیر
 گوید اگر رب سوس ۶ ماشہ ہم درین نسخہ اضافہ نمایند بہتر باشد.

تفہیم :- ہر حب کہ برای سرفہ باشد باید کہ در وہان داشته اندک اندک بلعاب آن
 فروزند و یکدم بلع نہ نمایند.

نسخہ حب شگرف :- براسنج و زحیر و اسہال مزمن مجرب و سرلیح الاخرو
 اکثر مستعمل و طیار کردہ موجود میداشتند.

صفت آن :- سنج ۳ ماشہ - جعفر ۳ ماشہ - کنی مر ۳ ماشہ، کندر ۳ ماشہ شگرف
 رومی ۶ ماشہ، زعفران ۱۳ ماشہ، سیاگہ بریان ۳ ماشہ، ایتمہ یک تولہ تمام اودیہ ہر یک
 کوفتہ بچشتہ و سخن بلع نمودہ بقدر ماش حب بندند و یک یک حب بعد از یک باس
 بدہند و اگر مرض خفیف باشد یک حب صبح یک حب شام کافی است و
 اطفال را بقدر عمر نصف حب یا ثلث یا ربع آن میداوند.

تفہیم :- اگر زحیر کاذب و سدھی باشد اول اخراج سدرہ و تنقیح معا بجلاب
 ارشدھی وغیرہ نمودہ بعد از ان این دوا استعمال کردن باید

نسخہ سہل سہل و بلے غائلہ

ہر کس در ہر وقت بخیر استعمال تواند کرد و مخرج اضلاط فاسدہ و دفع امراض قریبہ

و جدید است .

ت ترکیب آن - حب السلاطین یعنی جبالگوته بهر قدر که خواهند از پوست بیرونی مغز آن کشیده دانه های که سیاه شده باشند دور کنند باقی را در پوئلی بسته در شیشه گازی بچوشانند بعد از آن کشیده که در دوغ گاوی ترشی بچوشانند بعد از آن شق نموده زبان یعنی پرده سفید که در میان دانه های باشد کشیده بگویند و قدر چهارم حصه آن صمغ عربی یا کتیرا کوفته بچخته بیامیزند و آب لیمو یا بنیان مقدس نخود حب با سازند طفل را بچوب تا دو حب و کلان را تا چهار پنج حب وقت صبح ناشتا آب فرو برند و بعد از عمل کچوری برنج با حشرات یا شیر با مری با تناول فرمایند و اگر در عمل تا نایز کنند دوغ گاوی بنوشند و اگر زیاد عمل کند حشرات یا حشرات استغول بدهند .

نسخه پراستے طحال مجرب - صفت آن - عصاره لیمون ۲۰ توله سرکه انگوری ۲۰ توله - نوشت اور ۶ ماشه ، شوره قلمی ۶ ماشه ، رساگه ۶ ماشه ، نمک سنگ ۶ ماشه همه ادویه کوفته و عصاره لیمون و سرکه بیامیزد و در شیشه انداخته هفت عدد خر مهره صادق یعنی سفید سلامت در آن بیندازد و سر شیشه محکم بسته در آفتاب معلق نماید و هر روز دو سه مرتبه شیشه را حرکت داده باشد هر گاه خر مهره گذاخته شد بعد از آن دو دانه انجیر ریزه ریزه کرده در پیاله چینی نورد وقت شب دو سه توله از بر تیزاب انداخته بدارد صبحی انجیر کشیده بخورد و تیزاب که در پیاله باقی باشد ، بالایش بنوشد تا چهل روز برهنه از شیر و روغن و گوشت چرب و نمک بکند بجائے نمک سرکه یا لیمون استعمال نماید اگر در شکمش سنگ فارا باشد گذاشته شود .

نسخه پراستے لواء خونی و باوی و دفع موکه با - صفت آن - پوست بلیله زرد

پوست بلیله، بلیله سیاه - مغز نموری، مغز بکائن، مغز چاکسو هر یک پنج توله،
رسول ۱۰ توله -

توکیب استعمال :- رسول را در آب انشوده برگ کاسنی یا ترب یا
گندنا هر چه بدست آید حل کرده از جامه سفیدترند و ساعتی بگذارند تا در آن نشین
شود و رسول مصفی گردد و بعد دیگر ادویه کوفته بچینه بیامیزند و مقدار کناری دشتی خوب
سازند روزانه وقت صبح ده حب در جرات یا مسکه در حلق انداخته فرو برند پس
از اشیاء غلیظه و گرم و مریح سرخ و غیره باید کرد و کم از کم تا سه ماه باید خورد و اگر سه
حب در ظرف سفالی بآب حل کرده بعد از استنجاب بر موکه باطله نمایند سه بار وضع شود
سخنه برائے اوجاع مفاصل و در دیگر اعضا، صفت آن - چوب
چینی گلانی ۴ توله - سورنجان سفید ۳ توله تخم صبر ۲ توله مالکگنی ۲ توله و اتوره سیاه ۲ توله
ایژن پوناس اتوله شکر سفید، اتوله جمله ادویه کوفته بچینه ۴ ماشه وقت صبح ۶
ماشه وقت شام ۴ آب سفوف نمایند پس از نشی و بادوی اشیا غلیظه -
تفهیم :- و اتوره سیاه یعنی حب انیل غیر جوز مائل یعنی دبا اتوره دیوانه است
و ایژن پوناس دوا می انگریزی است که از دواخانه هائے انگریزی دینانی عموماً
بدست می آید -

کشته ابرک برائے جمیع اقسام تپهای حاره و تپ محرقه محب
ابرک سفید پنج توله در آب ترب مقدار سه ساعت ساییده بعد
غلوله کرده در ظرف سفالی گل حکت کرده در ده آثار پا چکدشتی آتش بدبد
بعده بر آورده باز با پنج توله کافور دفعه دوم در آب ترب سه ساعت سحق کنند
باز بطرح مذکور آتش داده برار و مقدار خوراک یک ماشه فجر یک ماشه نیمه
یک ماشه وقت مغرب همراه عرقیات و اشربه مناسبه بقد سازد از سید علی خرم و کهنی -

مریم برائے ناصور و قروح خمیشہ و دفع داو و جرب و حکم بہ
 صفت آن :- آملہ سار بجز اتنی ۲ تولہ ، پارہ اتولہ ، توتیہ ۳ ماشہ ، کافور ۳ ماشہ
 سہاگہ ۴ ماشہ روغن گادی بونج تولہ - ترکیب - آملہ سار و پارہ را با ہم سخن کرده
 کجلی نمایند و دیگر ادویہ کوفتہ بختہ در روغن گادی در ظرف آہنی تا چہار پاس سخن بلیغ
 نمایند و در وی انداختہ نگاہدارند و وقت حاجت بر موضع ماؤف طلا نمایند و
 اگر حاجت فاسد باشد بآب نیم شستہ بر پارہ چستہ کنند -

معجون چوب چینی مقومی باہ و مقومی بدن بہ نسخہ معمولہ حضرت ایشان
 چوب چینی گلذانی چیل تولہ ، مغز بادام مقشر مغز پستہ ، مغز نارجیل ، مغز جتہ
 الحنظل ، مغز فندق ، مغز گردگان کجہ سفید مصطلکی ، خشخاش سفید ہر یک ۶ تولہ
 تخم گذر ، تخم پیاز ، تخم شلغم ، تخم اسپست ، تخم گندنا ، تخم انگیں ہر یک یک نیم تولہ ،
 خصیۃ الشلب ۶ تولہ ، بہمن سرخ ، بہمن سفید ، شقاقل مصری ، لسان
 العصافیر (اندر جو) ، خولنجان پنیر مایہ شتر اعرابی ہر یک ۶ تولہ مشک ۴ ماشہ ،
 زعفران ۴ ماشہ عسل ۱۲ تولہ - تمام ادویہ کوفتہ بختہ در عسل مقوم و مصفی معجون
 سازند خوراک یک نیم تولہ صبح و یک نیم تولہ شام با شیر تازہ پرہیز از ادویہ در شمی -
 ترکیب کشتہ فولاد مولد خون و مقومی جگر :-

ترکیب :- فولاد از تیغ جوہر وار سوہان کردہ ہمز نش تیل گند حک یعنی روغن
 آملہ سار و ظرف چینی بر آن ریختہ در آفتاب بدانند دہر روز سہ بار حرکت دادہ باشند
 کہ او مغل و خاک خواہد شد بعد از آن خشک کردہ از جامہ حریر پیختہ بدانند و قدریکتی
 یاد دقتی در مسکہ تا ہفت روز یاد داندہ روز بخورند پرہیز از شمی و ادویہ منقول از حضرت
 شمسین جان آغا مرحوم - فقیر گوید اگر ایس کشتہ را با معجون مذکور الصد بخورند در فوائد و
 منافع ابلغ و اعمی گردد -

باب سوم در اخلاق حسنه و عادات جمیله و شمائل شریفه و سجایای مرضیه حضرت ایشان

مردمان اکثر دینی خوارق عادات می گردند و کارهاست که خلاف فطرت باشد مرغوب
دارند و آزار معیار ولایت و کرامت دانند. مگر اسے عزیز مدار ولایت و کرامت بر
استقامت احوال و متابعت سنت است نه بر کشف قبور و علم مغیبات و
و خرق عادات. علمائے راسخین و اولیائے کاملین مکاشفات صوری و خوارق عادات
را در خود نقص و عیب می پندارند نه شرف و کمال اگر از کسی حیثاً بے اختیار پیدا
میشود در وقت دیگر ازان مستغفر و پشیمان می شوند و فرموده اند عقوبه الانبیاء
حبس الوحی و عقوبه الاولیاء اظہار لکرامات و عقوبه المؤمنین
التقصیر فی الطاعات. شیخ عبد اللہ انصاری می گوید اگر بر آب رومی خسی باشی
و اگر بر هوا پرسی کسی باشی دل بدست آرد که کسی باشی. حضرت امام ربانی تحریر فرموده
اند که خوارق نه از ارکان ولایت است و نه از شرائط آن بخلاف معجزه نبی که از شرائط
مقام دعوت است لیکن ظهور خوارق از اولیاء اللہ تعالی شایع است تخلف کم
کند اما کثرت ظهور خوارق بر افضلیت ولایت ندارد و تفاضل در اینجا باعتبار
درجات قرب الہی جل شانہ است. تواند بود که از ولی اقرب ظهور خوارق انقل باشد
و از ابعد اکثر خوارق که از بعضی اولیاء اللہ این امت بظهور آمده از اصحاب کرام رضی
اللہ تعالی عنہم عشر عشرین آن نیامده با آنکه افضل اولیاء مرتبه او نامی صحابی زسد. نظر
بر ظهور خوارق از کونہ نظری است و دلیل است بر قصور استعداد.

و نیز در مکتوب ۴۹۳ از دفتر اول می نویسند که اسے برادر بشو خوارق عادات
بر دو نوع است. نوع اول علوم و معارف الہی است جل شانہ که بذات و

صفات و افعال واجبی جل و علا تعلق دارد. دلون و ثانی که نصف صور مخلوقات است
 و اخبار از مغیبات که بعالم تعلق دارد. نوع اول مخصوص باهل حق و ارباب معرفت
 است و نوع ثانی شامل محق و مبطل. زیرا که اهل است در اج رایز نوع ثانی حاصل است
 نوع اول نزد حق تعالی شرافت و اعتبار دارد که با اولیائے خود مخصوص ساخته
 است. و اعداد را در ان شرکت نداده. و نوع ثانی نزد عوام خلایق محتر است و در انظار
 ایشان معزز و محترم. خوارق نزد ایشان مخصوص نوع ثانی و کرامات بر عهده این مجربان
 مخصوص مکشف صور مخلوقات و اخبار از مغیبات است. زهی پیچروان علمی
 که باحوال مخلوقات حاضر و غایب تعلق دارد که ام شرافت و کرامت در وی
 حاصل است. بلکه این علم شایان آن است که بجهل مبطل گردد تا نسیان از
 مخلوقات و احوال ایشان حاصل آید. - انتهی -

پس اسی عزیز من هم عاشق عادات هستم نه طالب خرق عادات بر زمین رفیق
 و بر خاک خفتن نزد من بهتر است از بالائی هوا پریدن و بر آسمانها رفتن. لهذا ازین
 گونه حکایات و روایات که از بعضی مریدین و مخلصین شنیده میشوند اغماض و
 پهلو تومی نمایم و بر ذکر اوصاف جمیله و عادات حسنه و اخلاق کریمه حضرت
 ایشان و آن صفاتی که نزد اکابر معتبر و در کتاب و سنت محدود در مقامات اولیا
 معدود است اکتفا می نمایم چون تضرع و شکر و تسلیم و توکل و رضا بقضا و حکم و
 عفو و رحم و کرم و انکسار و تواضع و شفقت و حسن معاشرت با احباب و اصحاب
 و تحمل جفای خلق و خوش خلقی و خدمت خلق الله و همدردی غریبار و وضعفا
 مساکین و نایب دین و ملت و ترویج شریعت و حمایت مذهب و اعتقاد اهل
 سنت و جماعت و بنائے مدارس و تعمیر مساجد و اشاعت علوم و مخالفت
 اعدا دین و نفرت از کفار و مشرکین و رفع اعلام اسلام که حضرت حق سبحانه و

و تعالی وجود مسعود ایشان را ازین صفات کامله و اخلاق حسنه بهره کامل و ضعیف وافر
داوه بود نمونه از ثرواری و دادن از انباری بخدمت یاران و دوستداران عرض داشته

میشود ۵ دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار

گلچین تو از تنگی دامان گله دار و -

مثال فضائل و کمالات حضرت ایشان قول شاه ولی الله دهلوی است، که

در صفت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب نوشته اند -

سینه فاروق اعظم را بمنزله خانه تصور کن که در هائے مختلف دارد - در هر درے

صاحب کمالی نشسته و در یک در مثلا سکندر ذوالقرنین یا آنه سلیقه ملک

گیری و جهان ستانی و جمع جیوش و برجم زدن اعدا شور در دیگر نوشیدنی یا آنه

رفق و لین و رعیت پردری و داد گسری اگر چه ذکر نوشیرون و در جفت فضائل

حضرت فاروق سوداوب است " و در دیگر امام ابوحنیفه و امام مالکے با آن همه

قیام به علم فتوی و احکام - و در دیگر مرشدی مثل سیدی عبدالقادر جیلانی یا

خواجہ بہار الدین - و در دیگر محدثی بردزن ابوہریرہ و ابن عمر و در دیگر حکیمی مانند

جلال الدین مدنی یا شیخ فرید الدین عطار و مردمان گرداگرد این خانه ایستاده اند و

هر قنای حاجت خود را از صاحب فن درخواست می نمایند و کامیاب میگردد -

انتهی - بے ۵ لیس علی الله بمسئلتکیر

ان یجمع العالم فی واحد

یعنی از قدرت بالغه حق سبحانہ و تعالی این کار بدیع و بعید نیست که صفات

متفرقه عالم را در فرد واحد یکجا جمع گرداند - و بنده را از بندگان خود با لطف عظیمه

و کمالات فخریه سرفراز گرداند -

۵ شاہان چه عجب گر بنوازند گدا را -

شیخ صاحب حکیم حاجی عبدالواحد بالائی نقل میکند در آن سال که پنج رفیقیم در
 مکہ مکرمه از سیده عمر پوفری پرسان کردیم در اینجا از هر ملک دو یا مردمان بزرگوار
 می آیند اگر شما کسی موصوف بصفات کامله معلوم باشد ما را نشان بدید تا از
 خدمت او استفاده نمایم و فیض و فائده بگیریم گفت آری ایچنین شخصی که دل شما
 میخواهد و قابل مشیخت و دستگیری است مرا معلوم است مگر آن در سنده در ملک
 شما هست ما تعجب کرده پرسیدیم که آن کدام شخص است گفت آن حضرت
 محمد حسن جان ابن خواجه عبدالرحمن است -

تعمیر مساجد و بنای مدارس

حضرت ایشان هر جا که اقامت میکردند اول در آنجا بنده بست بنای مسجد میکردند
 و بحکم و من بنی الله مسجد اولو کفخ طائر بنی الله له بیتانی الجنة
 برائے خود در جنت جای میساختند، فی الحال آنچه بعلم فقیری آید هفت مسجد بر نو
 بخرچ و کوشش خود تعمیر کرده حضرت ایشان است و آنچه دیگر مساجد بطریق
 اعانت و خیرات مدد داده اند در اینجا ذکر آن کرده نمی شود -

(۱) اول در شماره در مکان بولندوران زمان که بر زمین زردی در حیات حضرت
 کلاں نظرداری و سرپستی میکردند مسجدی تعمیر کردند که الحال حضرت عمومی صاحب
 بر آن جای بر نو مسجد بنیخته تعمیر کرده اند -

(۲) در مکان پهن تعلقه کپره که تا حال قائم است و تاریخ تعمیر آن خود گفته بر خشت
 کاشی بر روی مسجد نصب کرده اند و در منظومات حضرت ایشان ذکر آن کرده شده
 در مقبره حضرت مرحوم واقعه گنجه جبل مسجد بنیخته مع دو حجره منصله -

در چهارم در رنده ساینند او دوم تیره مسجد ساخته اند مسجد اول که از خشت خام بود -

و خورد بود آزا بدم کرده باضافه برآمده و توسیع مسجد از خشت پنجه بطول ۳۵ فوت و عرض ۲۵ فوت بسقف آهنی و خشت هائے کانسی مرتبه ثانی طیار کردند که تا حال موجود است -

(۵) در کوشه کلی ملک شاه بعد از واقعه زلزله مسجد ویران شد آن را سر نو تعمیر کردند (۶) در کوه کوشه جانب شرقی بقاصد پنج ششش کرده که بیک چشمه آب خریده بودند مسجد و اوطاق تعمیر کردند و اراده او شان بود که در آن کوه دو راز مردمان اوقات جمعیت و فراغ خاطر گذرانیده شود -

(۷) در فشار پور محله بنراری دروازه قریب مکان موردی خود سرائے فشار پور و الله برجائی مسجد کنه مسجد نو و دو طبقه طیار کردند که تا حال موجود است -

اجرائے مدارس و ترویج علوم دین

اسکوها و تعلیم جدید را حضرت ایشان در دست نمی داشتند بلکه آنرا برائے امور ندی و شغائر اسلامی مضمری دانستند فضائل و مزایای علم و تعلیم که در قرآن مجید و احادیث شریفه وارد شده است خاص برائے علوم دینی و اسلامی هست زیرا که تعلیم انگریزی و فنون دنیاوی باین غلط خیال است و گمراه کن طریقہ کہ بیداران قوم برائے فریفتن مسلمانان در تقاریر خود تعلیم مرتجع اسکوها برائے زنان و مردان فرض میکنند و فضائل آن بیان میکنند تحقیق این مسئلہ اگر علمائے ہندوستان چنانچہ مولانا اشرف علی صاحب دہلوی احمد رضا خان صاحب در رسائل و فتاوی خود خوب طور مفصل و بدلیل فرموده اند -

حضرت ایشان مکتبہ ہائے خانگی و مدرسہ ہای اسلامی را برجا کہ باشند بہر وقتا بید میکردند اعانت می نمودند ترویج علوم دینیہ و خواندن کتابهای اسلامیہ و نصاب

تعلیم متقدّمین را پسندی کردند مثلاً در سندھ آن وقت که مولوی عثمان بنبر در ملک
 نادر بجائے خود مدرسہ اسلامیہ جاری نمود. حضرت ایشان برائے ترقی و امداد او آن
 بر مریاں و مخلصاں گردنواچی چون رئیس غلام محمد خاں بہارگری و دیگر زمینداران
 از جنس غلہ و نقدی سالیانہ چندہ مقرر کردند و از خود ہم حصہ و سالیانہ رقم دادنی
 کردند چنانچہ در دفتر مدرسہ نمبرہ والہ کتاب جمع و واصل و دستخط حضرت ایشان تا
 حال موجود است از جن خدمت و نیک بینی مولوی صاحب مذکور مدرسہ خوب ترقی
 کرد و بسیاری از مخلوق تہر و نارہ از چشمہ علوم و فیوض آن بہرہ یاب گردیدند. مگر بعد
 از وفات مولوی صاحب مدرسہ متزلزل گردید و تا حال بسرپرستی پسرش مولوی
 عبدالحی صاحب برائے نام جاری است۔

دیگر مدرسہ آبادوالہ۔ آباد قریہ ایست جانب جنوبی شہر لاہور کا نہ بسافت دوسہ کرہ
 زمینداران آن قریہ قوم انڑمیدان حضرت ایشان ہستند از ان جملہ وڈیرہ حاجی غلام قادر
 خان شخصی مخیر و نیک اعتقاد محب الفقرا و خادم العلماء برائے تعمیر مدرسہ مسجد مکان و قدرتی
 زمین زرعی وقف نمود و دیگر زمینداران ہم سالیانہ چندہ و مدد برائی اجرائی کار خیر دادند پس
 حضرت ایشان بسرپرستی خود باقاعدہ و انتظام مدرسہ جاری کردند و دوسہ مولوی صاحبان
 برائے تعلیم علوم دینی مقرر کردند و این فقیر را برای نگرانی کار و بار و وصولی چندہ و تنظیم
 قواعد و امتحان سالیانہ و شش ماہی مامور فرمودند پنج شش سال مدرسہ خوب طور
 جاری بود تا کہ رغبت زمینداران تعلیم کتابہائی اسکولی پیدا شد و ما ستران برائے تعلیم
 اطفال و نبات مقرر کردند قدر و منزلت مولوی صاحبان کم شد گرانٹ برائے ما ستران
 مقرر شد و زمینداران از چندہ دادن و وعدہ وغائی کردن پہلو تہی نمودند پس بایان را این
 طرز تعلیم بہند نیلند و دست از سرپرستی آن باز کشیدیم الحال مولوی حمید اللہ صاحب
 فرزند حاجی غلام قادر خان در انجا سعی و کوششش خود چند نفر شاگردان را تعلیم علوم دینی

و خورد بود آزا بدم کرده باضافه برآمده و توسیع مسجد از خشت پنجه بطول ۳۵ فوت و عرض ۲۵ فوت بسقف آهنی و خشت ہائے کانسٹی مرتبہ ثانی طیار کردند کہ تا حال موجود است۔

(۵) در کوشہ کلی ملک شاہ بعد از واقعه زلزله مسجد ویران شد آن را سرفوت تعمیر کردند۔
 (۶) در کوشہ جنوب شرقی بقاصدہ پنج کشتش کرده کہ بیک چشمہ آب خریدہ بودند مسجد و اطاق تعمیر کردند و ارادہ اوشان بود کہ در آن کوشہ دور از مردمان اوقات جمعیت و فراغ خاطر گذاریندہ بشود۔

(۷) در فکار پور محلہ ہزاری دروازہ قریب مکان موردنی خود سرائے شکار پور والہ برجائی مسجد کہ نہ مسجد نو و طبقہ طیار کردند کہ تا حال موجود است۔

اجرائے مدارس و ترویج علوم دین

اسکولہا و تعلیم جدید را حضرت ابیسان دوست نمی داشتند بلکہ آزا برائے امور مذہبی و شعائر اسلامی مضمری دانستند فضائل و مزایای علم و تعلیم کہ در آنجید و احادیث شریفہ وارد شدہ است خاص برائے علوم دینی و اسلامی بہت نہ برائے تعلیم انگریزی و فنون دنیاوی ہاں غلط خیال است و گمراہ کن طریقہ کہ بیڈران قوم برائے فریفتن مسلمانان در تقابیر خود تعلیم مرتجہ اسکولہا برائے زنان و مردان فرض میگویند و فضائل آن بیان میکنند تحقیق این مسئلہ اکابر علمائے ہندوستان چنانچہ مولانا اشرف علی صاحب دہلوی و مولانا احمد رضا خان صاحب در رسائل و فتاویٰ خود خوب طور مفصل و مدلل فرمودہ اند۔

حضرت ابیسان مکتب ہائے خانگی و مدرسہ ہای اسلامی را بہر جا کہ باشند بہر وجہ تائید میگردند و اعانت می نمودند ترویج علوم دینیہ و خواندن کتابہای اسلامیہ و نصاب

غیر مترقبه دانسته دامنگیر حضرت ایشان گردیدند چنانچه گفته اند سه

مورد مسکین همی داشت که در کعبه رسد - دست در پائے کبوتر زد و ناگاه رسید

تقریباً بیست نفر طیار شدند و درین جماعت بگونہ اشخاص از برنا و پیر و امیر و فقیر مختلف
الاحوال و مختلف الطباع و الالراسع شدند خیر از کراچی بندر یعنی بلوچ بصری تمام قافلہ بتاریخ

۲۳ شہر شعبان بطرف بصرہ روان شد و از بصرہ تبدیل جہاز نموده در جہاز آب شیرین
بخیر و خوبی بہ بغداد شریف رسیدیم - اتفاقاً در آن سال جنگ عظیم ما بین جرمن و دیگر

دول اوروپا برپا شد و در بغداد خبر رسید کہ دولت ترکیہ با جرمن اتفاق کردہ اعلان
جنگ با انگریزان و اتحاد ثلاثہ کردہ است بطرف مصر و شام فوج کشتی شروع شدہ

و حکومت ترکیہ تمام عربانہ با موٹر لاریہا برائے نقل و حرکت بقبضہ خود گرفتہ
است بطرف موصل و شام کسی را سوارسی میتسر نخواہد شد ازین واقعہ تمام رفیقان

حیران و پریشان شدند چارناچار صلاح بران مقرر شد کہ از بغداد شریف واپس برآہ
بحرہ ممبئی رفتہ شود و از ممبئی بطریق معہود مجبکہ رفتہ شود ہمہ رفیقان مکنٹھائے جہاز

از بغداد تا ممبئی معرفت قونصل انگریزی ہفت ہشت صد دادہ خریدند و در جہاز
بحری روانہ شدند چون جہاز شبالنگاہ قریب بندر بصرہ رسید و بجلی ہائے بندر نمودار

شدند جہاز دور تر ایستادہ شد و کار پردازان نظاہر کردند کہ جہاز خراب شدہ است
شاہدہ مسافران در کشتی ہا سوار شدہ بہ بصرہ بروید بعد از دو سه روز بہرگاہ جہاز

طیار شد شاہدہ برداشتہ توہم ہم برد - مسافران ہمہ مجبوراً پائیں شدہ بہ بصرہ رفتند
و دیگر روز معلوم شد کہ جہاز شبانشب گرختہ رفت این ہمہ دروغ بافی برای فریب

بازی ساختہ بودند - حقیقت این است کہ از چہتہ وقوع حرب راہ آمد و رفت بین
الفریقین مفلطرح شدہ است جہاز انگریزان بعد ازین در صد و ہجرت کردہ داخل نخواہد
شد تمام جماعت سرگردان و پریشان در قضا العمارہ بندر بصرہ وہ درازہ در شہائی

انتظار و روزهای غم گذرانیدند بیست و نهم شبی هم بے قافله ضارح شدند باین طرف
 شدند بآن طرف آخرا این دو آن معلوم شد که یک راه رفتن می شود از بصره بکربین
 جهاد می رود از اینجا راه خشکی بکوه شریف رفته می توانید الحاصل از بصره روانه شده بکوه
 آمدیم رکویت بضم کاف فتح و او نام پلده ایست بر ساحل سمندر تقریباً دو صد میل از بصره
 که والی آن شیخ مبارک ابن الصیاح رئیس خود مختار تاج دولت ترکیه است، تقریباً
 بیست روز در رکویت توقف افتاد هر روز در باره رفتن بسفر عظیم یاد و پس رفتن بملک
 خود چخت و پرو مشورت نامی شدند اکثر یاران را نظر بصعوبت راه و شدائد سفر از گرمی
 موسم و گرمی ملک عربستان و سواری شتران و خطه دزدان و قتل ع الطریق و فقدان
 آب و مسافت دور و دراز نه راه و منزل گاه نه آبادی و بلدان بهمت ریخته و حواس باخته
 شدند و واپس رفتن و التوائی سفر کردن خواستند مگر حضرت ایشان همه را دم و ناله
 داده بهمت افزائی میگردند و فرمودند که بے نیل مرام واپس بمانه بار رفتن و نا امید شدن
 کار مردان نیست چونکه همه بنیت رج از خانه بآبرامه ایم تحمل مشقات کرده قدم پیشتر
 برداشتن باید نه واپس رفتن - شعر

دور بیابان گرشوق کعبه خواهی زد قدم سز ز نهب اگر کند رخ فارغی ملان غم مخور

ایضاً

غرض از عشق تو ام چاشنی درد و غم است و در زبر فلک اسباب تنغم چه کم است
 و اگر نشا بالکل رفتن نمی توانید شتر را رخصت است من همراه قافلہ روان میشود بر چه
 با و آباد ماکشتی در آب انداختیم پس بیدان هم رفافت گذاشتن مناسب ندانستند
 و همه توکل کرده برائے رفتن تیار شدند پس برائے دفع صعوبات مذکوره در علم اسباب
 تدبیر و حیلہ هائے مناسبه عمل آوردند چنانچه برائے ضعیفان و بیماریان کجاوه یا از نجاران
 طیار کنایت در کس بر یک شتر در کجاوه یا بنشیند و بر سر آنها برائے سایه سایبان

ساخته و برای آب مشکهاے کمال خریدند سر هر یک نفر یک مشک آب برداشتند
 چرا که قافلہ بعد از سه روز یا چهار روز بر سر آب میرسید برائے نوشیدن و خوردن آب
 درائے غسل و دستوشستن می شد سامان زائد از تم صند و قچها و غیره بعض کسان فروختند و
 بعضی نجشش دادند و از خوف قطع الطریق جامه های نفیسه و رنگارنگی را در میان
 لجانها و باشها پنهان کردند و حسب مشوره قافلہ سالار شیخ حداد لباس سندھی تبدیل
 کرده بطرز بددیان جامه پوشیدیم و حضرت ایشان خرچ سفر که همراه خود برداشته بودند
 بر رفیقان تفریق نموده هر یک را بیت گنی زر که بستند تا اگر یکیکه را آفتی پیش آید دیگری
 سلامت ماند علاوه بر آن یک بندوق را نقل که در شهر کویت بغیر لیسین عام طور فروخته
 میشد لیسینی یا چهل رد پی که امر وزیر پنجمم اینطور بندوق نمیرسد خرید نموده دو کس را
 از رفیقان خود برائے پاسبانی مقرر کردند تا بشهر ابرسر اسباب و سامان خود بهره داری
 کرده باشند مطلب که بتاریخ ۲۹ شهر شوال از کویت برآمده صحرا را بے لوق و دوق و مواز
 بے آب و آبادی طی کرده بتاریخ هفتم ماه ذی حجه تمام قافلہ بغیر و سلامتی وارد امام القری
 مکه مکرمه گردید. از تمام جماعت یک کس هم ضائع نشد و از تمام اسباب یک چیز هم
 گم نشد حتی که دو کسان مکرانی پاسبان ده بے زاد و راهله از کویت همراه این قافلہ روان شدند
 آنها هم دوش بدوش دیگران رسیدند با وجودیکه نظربا این شداند و خطرات رسیدن
 این قافلہ نادر در دکان و پیران بسزل مقصود خیل و شوامی نمود. یاد دارم در کویت
 روزی من و مرحوم مولوی نظر محمد بیرون مسجد نشسته وضو میکردم یکدو کسی عربان
 بدوی آمده بر سر ما ایستادند در باره ایان با هم گفتگو و تبادل خیالات نمودند یکیکه بگفت
 میگوید هذون الحجاج الهنود یرود حوون الی السکة دیگرے میگوید و ادق
 بموتون کلهم خیال اینها که ایان عربی نمیدانند ما سخن ایشان ناگوار آمد گفتیم لایش
 یا شیخ لایش نموت نخل شده گفت السفر تعب علی الجمال مو یا ما فاش

گفتم کمان سخن در کعب فی بلادنا علی الجمال و نسا فر ما علیه شیئی گفتم
 لا لا دست بالا کرده اشاره نمود و گفت هذبه جمال یمشی کذا کذا و جمالکم
 یمشی کذا یعنی شتر با شترها میروند و این شترها بجهت همکار و نا هموار
 میروند ..

حالات این سفر بسیار عجیب هستند و حضرت ایشان در سفرنامه خود مفصل
 نوشته اند در اینجا فقط مشتی نمونه از خرد اسی نوشته شد باقی حالات سفر حجاز در
 شام شریف و بیت المقدس در اینجا مطالعه نمایند که قابل دید و شنید است. از
 باعث حدوث جنگ عظیم خلاف معمول و طریق معهود مشقات و تکلیفات در پیش
 آمدند مگر آفرین باد بر این همت مروان او که همه را برداشت نمودند و از آن همه نازک
 مزارع و بار تمام رفیقان بر خود برداشته از راه پورث سعید به بسبی و از بسبی ببلک
 خود رسیدند

صبر و سکون و تسلیم | قال الله سبحانه و تعالی و بشر الصابرين الذین اذا
 اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه راجعون

اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمه و اولئك هم الصابرون و
 صبر اخذ اسی تعالی جل و علا شأنه زیاده از بهفتاد بار در قرآن مجید ذکر فرموده است
 که تفضیل آن در محل خود مذکور است. صبر یا تلفظ مال است یا بر فوت عیال
 یا بر آلام جسمانی. در اینجا یک واقعه منزله کوه که در آن هر سه قسم آفات ناگهانی و
 مصیبت های شدید بر حضرت ایشان در یک روز و یک ساعت واقع شده
 از طریق تمثیل ذکر کرده میشود.

حضرت ایشان در ۱۳۵۴ هجری سنه صد و پنجاه و چهار زاریام گرمی سب دستور
 معبود با عیال و اطفال کوچکی و اله از منتهی بطرف کوه تشریف فرما شدند تاریخ ۱۳ صفر

صبر و سکون

و از راه پورث سعید

سنة مذکور واقعه بانکه زلزله شدید و رکوبه و گرد و نواچی آن تا قلات بلوچستان واقع شد که نمونه قیامت صغری بود و تمام عالم علاقه کوئته بلوچستان زیر و بالا شد خصوصاً در شهر کوئته تمام عمارات سر لفلک بر یکدیگر افتاده زمین دوز شدند و همه انسانان و حیوانان زیر سنگها و غشها و تودهای خاک مدفون شدند و احدی از متفسین ازان صدمه جانگناه و دلگداز خلاصی نیافت. الا ما شاء الله تعالی.

حضرت ایشان بر جائے خود در قریه ملک شابلو قیام داشتند و بعد از عشاء هر کس بخواب راحت رفت که ناگاه وقت نیم شب این واقعه بانکه و حادثه فاجعه واقع گردید و دو فرزند صغیر یکی خورد شیر خواره و یکی پنج ساله و سه دختر و یک ابله و یک خواهر ابله و یک خادمه از خرید و یک بچه خادمه و یک خادمه و اطاق بیرونی و یک مهمان بلوچ جما بیازده نفر خورد و کلان از افتادن مکانات بر سر آنها زیر تودهای خاک پلاک شدند و همه زیر انبارهای خشک و آبن و ملبه سقف مدفون شدند. حضرت ایشان که حسب تقدیر بحرکت زلزله بیدار شده قبل از افتادن مکان سلامت بر آوردند و پنی خبر گیری و تفقد احوال عیال و اطفال شدند و دیدند که همه زیر مکانات منهدمه آمده اند و احدی سلامت نمانده. خیال باید کرد کسی را یک فرزند لبند ناگهان و بی گمان می میرد چه قدر سراسیمه و حواس باخت می شود مگر آخرین باد بر مهت و ثبات و قدم استقلال این مرد عالی همت و فرشته خصلت که جگر او پاره پاره نشد و حواس او خطانشد و پاشی ثبات او لغزش نکرد تن تنها در آن حال که هر کس بمصیبت خود گرفتار است و از هر خانه آواز داد و یلا و امصینتاه می آید بهمراهی و معاونت و دوسه نظران همسایگان مردگان خود را یکے بعد دیگری از خاک کشیده بیرون می آرند و لا شده بانے مستورات بدست خود نه بدست اجانب و اختیار بر آورده قطار اندر قطار میدارند و یک عورت مرده شومی را پیدا کرده همه را غسل می دهند و همه را کفن می پوشانند و برای آنها قبرستان علیحدہ متصل

سراے خود طیار می کنند و ہر سہ را در قبر ہای خود جدا جدا دفن می کنند الا بچہ شیر خوارہ مسمی
عبداللطیف کہ با مادر خود شب ہم بر چار پائی یکجا خوابیدہ بود در قبر ہم اورا در آغوش او
یکجا خپانیدند۔

در تجماد و سخن قابل گذارش است یکی آنکہ حضرت ایشان می فرمودند کہ لاشہ ہائے
تمام اموات صحیح و سالم بر آمدند چنانکہ بر بستر ہائے خود بخواب استراحت خفستہ بودند
بخواب عدم رفتند عجیب است کہ اذاتانی خست ہائے سقف و آہن ہائے
ثقیلہ بدن کسی خون آلودہ یا سر کسی شکستہ نبود۔ دوم آنکہ آفرین با و بر بہت و اخلاص
و ہمسایگی مردمان مشابوگی کہ درین مصیبت عظمی و عموم بلوئی مردگان خود را گذاشتہ
اول با حضرت ایشان معاشرت و ہمراہی نمودہ خدمت کشیدن لاشہ ہا و تکفین متدین
اموات حضرت ایشان بجا آوردند۔ این ہم از کرامت و برکت حضرت ایشان بود کہ
اموات عزیزہ نشان را گور و کفن نصیب شد و ہمہ با با عزت و حرمت سپرد خاک
کردند ورنہ در آن ہنگامہ قیامت آسا و طامہ الکبریٰ کجا گور و کفن کجا رشتہ و خون
کجا بازار و دکان کجا اثاث البیت و ساز و سلیمان چندین ہا را گور و کفن نصیب نشد
بسیاری را نام و نشان پیدا نشد۔ بسیاری از لاشہ ہائے انسان و حیوان و ہند و
مسلمان متحفن شدہ بر آوردند کہ ہر سہ را مردمان سرکاری گاسلیٹ اندانستہ با نقش
سوفتند۔ می فرمودند کہ قدرت الہی صل شانہ وقت رفتن کوئٹہ این دفعہ از شکار پور
چند طاقت رصحن سفید را بی جا مرہائے عیال و اطفال خریدہ و ویک پتی برداشتہ
بودیم وقت کا دیدن تو دیار ہائے تلاش کفنہا اول ہمان سندوق برآمد کہ در آن
این طاقتہا برداشتہ بودیم و بکار کفن عیال و اطفال آوردیم سے

اب آیا دلسے آرام جان اس ناتوانی میں
کفن دینا تجھ بھولے تھے ہم سب سادی میں